



مخبرنامه مردم افغانستان

شماره چهارم / سال بیست و هشتم / ۳۰ سرطان ۱۳۹۸ / ۲۱ جولای ۲۰۱۹ / شماره مسلسل ۱۰۶۰

پادشاه خود نیی چون پادشاه کشوری!  
با چنین سر مرد افساری نه مرد افسری!

تو همی لافی که هی! من پادشاه کشورم  
درسری کانجا خرد باید همه کبرست و ظلم

حکیم سنایی غزنوی

افغان مینې مارکیت عرضه کوننده  
انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی  
در منطقه واشنگتن بزرگ  
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA  
22150  
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-

## حضور احمد مسعود در قامت رهبر مقاومت مردم

مذاکرات طالب با طالب در دوحه. معامله تاریخی از بیرون، پاسخ خود را در داخل افغانستان دریافت خواهد کرد.



به تاریخ نهم جولای ۲۰۱۹ پس از هجده سال، در پنجشیر رویدادی بس مهم اتفاق افتاد. احمد مسعود در حساس ترین شرایط اضطراب عمومی مرتبط به اعلام توافق یک جانبه بین طالبان و امریکا رسماً به میدان کارزار وارد شده است. گزینش احمد مسعود به سرداری سیاسی و در صورت لزوم – نظامی – دو حکمت دارد؛ اول، او یگانه یادگار احمد شاه مسعود است؛ دوم، بدنه های مردمی مقاومت برای عدالت، از تمامی رهبران موج سوار، نوبتی و متفرق، سال ها پیش سلب اعتماد کرده و در اوضاعی که خطر برهم زدن توازن ملی در افغانستان باردیگر قوی شده است؛ تنها کسی که می تواند به نماد اراده خلق بدل شود؛ احمد مسعود است.

اردوگاه تاریخی مقاومت علیه شقی ترین جریان بنیاد گرایی نیابتی (طالبان) بعد از حذف فزیکتی احمد شاه مسعود، همانند یک تن بی سر، نا منظم و دردناک، تلخی های احتضار را مرتب تجربه کرده اما هرگز از با نیفتاده است. بر گردن ستبر فرهنگ مقاومت علیه عربستان و پاکستان، سه سر مقوایی یا مترسک های طراحی شده به وسیله اسکناس های دالر گذاشته شده بود و ما دیدیم که باد های لاقید تحول، هر سه سر مجازی را از تنه مقاومت بقاپید و کف مال کرد.

پنجشیر ستون فقرات امنیت در کشور به حساب می رود و در محاسبات، هند، روسیه، ایران و امریکا جایگاه فوق العاده دارد. از صحنه سازی های یک جانبه و مملو از رمز و کژکاری در قطر، مسکو و پاکستان می توان فهمید که ظاهراً به تاریخ نهم جولای ۲۰۱۹ پس از هجده سال، در پنجشیر رویدادی بس مهم اتفاق افتاد. احمد مسعود در حساس ترین شرایط اضطراب عمومی مرتبط به اعلام توافق یک جانبه بین طالبان و امریکا رسماً به میدان کارزار وارد شده است.

گزینش احمد مسعود به سرداری سیاسی و در صورت لزوم – نظامی – دو حکمت دارد؛ اول، او یگانه یادگار احمد شاه مسعود است؛ دوم، بدنه های مردمی مقاومت برای عدالت، از تمامی رهبران موج سوار، نوبتی و متفرق، سال ها پیش سلب اعتماد کرده و در اوضاعی که خطر برهم زدن توازن ملی در افغانستان باردیگر قوی شده است؛ تنها کسی که می تواند به نماد اراده خلق بدل شود؛ احمد مسعود است.

پنجشیر ستون فقرات امنیت در کشور به حساب می رود و در محاسبات، هند، روسیه، ایران و امریکا جایگاه فوق العاده دارد. از صحنه سازی های یک جانبه و مملو از رمز و کژکاری در قطر، مسکو و پاکستان می توان فهمید که ظاهراً کلاه کلانی بر سر کوچک طالبان گذاشته و آنها هم یک تصویر هیولایی در ذهن شان پرداخته اند.

## داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولر دادو رحمانی رئیس مجلس نمایندگان انتخاب شد

به تعقیب نوشته ام که در شماره ۱۰۵۹ هفته نامه مردم افغانستان به نشر رسید رویدادهای ذیل در تالار مجلس نمایندگان رخ داده است:

کاندیدهای دوراول علاوه بر وکیل کمال ناصر اصولی و میر رحمان رحمانی، شامل میرویس یاسینی و عمرنصر مجددی بودند که دوی اخیر نصاب را تکمیل نه نمودند و از کاندیدای ریاست مجلس حذف شده بودند.

بروز چهارشنبه ۲۹ جوزا ۱۳۹۸ش مطابق نوزده جون ۲۰۱۹م الحاج میررحمان رحمانی وکیل ولایت پروان در مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) بعد از اینکه در دور دوم با دریافت ۱۲۴رای رئیس مجلس اعلان شد، از طرف کمال ناصر اصولی وکیل مردم خوست، به پروتست مواجه گردید. موضوع به کمیته ۲۷ نفری رجعت داده شد؛ و با آرای ۱۳۰عضو رای خالدار ویا نقطه دار را که به نفع رحمانی تأیید کرده بودند اعلان نمودند. اما وکیل اصولی و طرفداران شان نه فیصله کمیته را پذیرفتند و نه به تأیید رای هم قطاران خود اهمیتی قابل شدند. رای گیری های سری و علنی آغاز گردید و رحمانی باز با رای های ۱۳۶ و ۱۹۲به حیث رئیس مجلس نمایندگان آماده ای ورود به تالار بود. این موفقیت را امرالله صالح بوی تبریک گفت. ولی آشوبگران و اخلاگران خواستند مانع آمدن رئیس منتخب مجلس نمایندگان شوند.

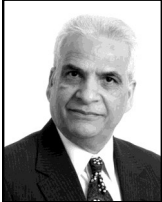
وکیل اصولی با حالت مضطرب و پریشان گفت: ۱۴۰ نفر به من وعده رای دادند ولی ۵۵ نفر رای داد من فقط رای سری میخوام!! این عکس العمل او از جهتی بود که میخواستند به اساس فیصله دیروز رای سری ویا علنی آغاز نمایند؛ رئیس مؤقت مجلس اعلان نمود که آرای علنی باطل حساب میشود. میرامان الله گذر گفت: «مجلس ما توسط چهار نفر گروگان گرفته شده ما رئیس رحمانی را به داخل تالار میآوریم...». اصولی به پودیم شتاب زده میآید و با لهجه ای قهر آمیز لجوجانه و آواز بلند میگوید: «بدون تعامل قانونی پدر کس!! اینجا ریاست کرده نمیتواند؛ دست قوماندان هایتان خلاص، جنگ سالارهایتان خلاص و دیموکرات هایتان خلاص همه آزاد». خانم وکیل ها ازین روش متأثربودند و به ارتباط این موضوع رحمت الله نبیل کاندید ریاست جمهور گفت: حق گرفته میشود! «و حبیب افغان در عقب پودیم آمده بیان داشت: «برادران پشتون به رحمانی تبریک بگوئید و ازین ریشخندی دست بردار شوید!»

\*\*\*\*\*

اما این بندوبست های کمپانی ترمپ در انتخابات پیش رو است و قطعاً تضمینی برای نجات افغانستان نیست. در کنفرانس بن اول، طالبان – متحد بن لادن – ظاهراً غیرحاضر بودند؛ اکنون طالبان در اتاق معامله حاضراند؛ امنیرویی که سالیان متممادی افغانستان را از فرو شدن در کام پاکستان نگه داشته بود؛ غیرحاضر اند. این فارمول راه حل معکوس است؛ یعنی جنگ همه جانبه در فاز دیگر. امریکا خاموشی مردمی را که از پاکستان و نظام شرعی بر منوال طالبانی نفرت داشته و خطر یک نظام مقید و سنتی و از بین رفتن دست آوردهای درخشان در هجده سال پسین را حتمی می بینند؛ عادی نگیرد. هر معامله ای که دریغاب منافع افغانستان صورت بگیرد، محکوم به شکست است. این پروسه یکجانبه از سوی هند و ایران و شبکه های عجیب وغریب درهم شکسته خواهد شد. هند، مخالف اصلی واگذاری قدرت به طالبان، فرآیند یکجانبه در دوحه و مسکو را رصد می کند. هیچ کشوری به شمول پاکستان، مایل نیست که هیولای افرایتی طالبی آن قدربزرگ شود که خردکردنش دشوار باشد. در سطح داخلی نیروها به سرعت خود را جمع وجور کرده مقاومت سراسری برای نجات مدنیت افغانستان آغاز می شود. طالبان سخت غره شده و فکر می کنند در یک قدمی بهشت موعود رسیده اند و با یک جور آمد با امریکا نظام بدوی روی کار خواهد شد. این تصور از بنیاد غلط است. یک نمونه اش، روی صحنه آمدن احمد مسعود است. احمد، سمبول حرکت مردمی است که فکر می کنند امریکا و عربستان دروازه جهنم را به روی شان باز کرده اند. (گزارشنامه افغانستان)

**بیجه استیت فارم**

LIKE A GOOD NEIGHBOR,  
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:  
**Afzal Nasiri, Agent**  
8704 Sudley Road  
Manassas, VA 20110-4405

**703-369-6224**

ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



باید متذکر شوم که در حوالی همین گفت و شنود بود که حزب اردوغان رئیس جمهور ترکیه در انتخابات رئیس بلدیة ای شهر کلان استانبول شکست خورد؛ وی بلا تأمل به زودی با دریافت نتیجه انتخابات به برنده انتخابات که از حزب مخالف او بود تبریک گفت و اظهار داشت که: «پیام مردم «را ناشنیده نمیگیریم! اینست دیموکراسی و پختگی سیاسی! همچنین در همین روز چهارشنبه ۲۹ جوزا وکیل خانم» آرین یون «از ننگرها با تندی و هیجان بیان داشت: «از باعثی به پا می ایستم که درین پارلمان که می بینم نه قانون است نه اصول هیچ چیز وجود ندارد فقط زورگویی و لنده غری موجود است، مجبورا به پا می ایستم! از هر وکیل خواهش میکنم: بلحاظ خدا موضوعات قومی را دامن نزنید! و روز دیگر یکی از وکیلان گفت بعضی ها میگویند تاجکان به تاجکستان برود، ازبکان به ازبکستان بروند ویا هزاره ها به ایران روند. بلحاظ خدا! درین تالار این گپ ها را نزنید! اگر موضوع قومی میبود پشتونها به رحمانی رای نمیداد کدام یک از شما به اصولی را دادید..... اگر از قانون کار گرفته میشد» موضوع در همان روز اول حل میشد.». کوشش نکنید بحاطر چوکی جنگ بیاندازید. درینوقت رمضان بشردوست بگمانم صدا زد «کدام قانون!» «وکیل آرین یون به او صدا زده گفت: رمضان برادر! ادبیات زیاد ضعیف است، آرام باش! ما به مصلحت ضرورت نداریم اگر به ارشیف میروید به آرشیف میرویم ما اصول و ظایف داخلی داریم ما قانون اساسی داریم. از قانون پیروی میکنیم و لو که به نقص ما و برادران باشد.». یک وکیل پشتون گفت: «گپی که میزنیم خواه خوش تان بیاید خواه خوش تان نیاید! هر کسیکه به زور «خرید رای آمده!» خاین و بی ناموس است.»

بروزشنبه اول سرطان ۱۳۹۸ش مطابق ۲۲جون ۲۰۱۹م سیدشفیع عیار ویدیویی به نشر رسانید که نشان میداد: اصولی با دستک زدن ها و چشم دور دادن ها و چشم کشیدنها و خم وچم ها میگوید (عین گفتار از ویدیو گرفته شده است): «آوردند دوصد نفر مسلح را به تالار با شعار که جنگ سالاری دارد آوردند به داخل تالار، به زور که رحمانی رئیس میشود!

درینوقت عیار صاحب ویدیوی تالار را که جمع غفیری را در تالار نشان میداد به روی پرده کمپیوتر ظاهر ساخت که دیده میشد در حدود دوصد نفر اعضای مجلس نمایندگان با پیراهن و تنبان همه غالمغال دارند طوریکه هیچکس به گپ یکدیگر گوش نمیدهد و فقط چیغ زدن، لنده غریها و سلیطه گریها بود که در فضای تالار طنین انداخته بود. چند دقیقه قبل میرویس یاسینی گفته بود که: «رحمانی با چهل – پنجاه نفر بادیگارد مسلح داخل شدند که وکلا تحمل نتوانستند.». ولی این ویدیو بوضاحت نشان میداد که در تالار فقط چند نفر از مؤظفین امنیتی ته و بالا در رفتار بودند. وکیل یاسینی دوام داده اعلان کرد که فردا (روز چهارشنبه) ما و شما رای گیری میکنیم کسانی که علاقه دارد رای علنی بدهند و یا علاقه دارند که رای سری بدهند... یکنفر وکیل بیان داشت: ۱۹۲ نفر برای رحمانی کارت سبز نشان داد. گفتند رای باید سری باشد و برای رای سری نیز حاضر نشدند. ۱۹۲ رای دهندگان همه تاجک و غیر پشتون نبودند همه اقشار مختلف بشمول نماینده کوچیها همه به رحمانی رای دادند. اول ۱۲۴ رای بعد ۱۳۶ رای بلا آخره ۱۹۲ رای برای رحمانی رای داده شده است.

بفکر من این تشنجات و عدم پذیرش رای ها اکثریت رحمانی توهین به رای دهندگان تالار شمرده شده میتواند. در این ویدیو یکی از وکلا ظاهر شده میگوید: «وارد ساختن افراد مسلح در داخل تالار دروغ است یک نفر مرد مسلح به جز از محافظین و مسؤولین امنیتی اگر نشان دهید ما استعفا میکنیم!»، ضمناً، اصولی به گفتار تهمت آمیز خود ادامه داده ادعا میکند (عین گفتار که از ویدیو گرفته شده): «میدانند که نمیتوانند به زور کسی رئیس شده نمیتواند بنابراین آنها نمی خواستند که رحمانی رئیس شود و این چوکی ریاست را وکیل های خودشان از جناب رحمانی شوتش کردند و رحمانی را گول کردن، رحمانی را بنابراین با طبق اصول وظایف داخلی طبق قوانین نافذه کشور متعهد به تمام قوانین سر می مانیم، سر می مانیم به تمام قوانین نافذه....». «من ندانستم که چه هدف داشت ممکن شما درک کرده بتوانید. (صفحه هشتم)

انجنیرعبدالصبور فروزان استادیونیورستی نیوجرسی

**اوضاع عساکرپشکی در زمان محمدظاهرشاه**

ادامهٔ مقاله ازشمارهٔ پیشین: این شیوه وبرخوردهای ظالمانهٔ دولت دربرابر جوانان کشور که به بهانهٔ خدمت زیربیرق جمع آوری میشدند، گرچه برحق ملت یک جفای عظیم بود امابرای دوام سلطنت خیلی هاکاری افتاد. ملت یکسره فلج ساخته شده بود وآنهایی که حقایق رامیدانستند ونیات خاندان سلطنت رادرک کرده بودند، تعدادشان قلیل وانگشت شماربود وحکومت به سهولت بسروقت شان میرسید، اگرصدای خودرا بلندمیکردند وحرف حق را میگفتند، پیش ازینکه حرف ازدهن شان بیرون شود، زنجیرو زولانه میشدند، به شکنجه گاهها سوق داده شده وسرهای شان ازتنه بریده میشدند، چون ملت رابه سرحدی خفه نموده بودندکه نه تنهابه دفاع آنهاکسی بپا نمی خاستند بلکه ازترس وتهلکه پناهگاهها می جستند.

بهمین علت است که دورهٔ سلطنت ظاهرشاه راعدهٔ با اغماض حقایق، آرام ترین دوره مینامند، زیراسلطنت ترس ورعب را چنان دربین ملت پخش کرده بودکه مردم حتی توان حرف زدن و کشیدن آواز خودرا ازدست داده بود، چه رسدبه اینکه بپاخاسته دادخواهی نموده و کاخ ظلم وبیداد راواژگون سازند.

طالبان ددمنش ودون صفت ووحشی نیزدرزمان زمامداری شان ازین شیوه استفاده کردند بلکه اzychودو عملکرد دودمان سلطنت قدم فراترگذاشته نه تنها مردم رالت وکوب وزجر وشکنجه کردند بلکه تاتوانستند برمردم ظلم وبیداد کردند. مردم حق لباس پوشیدن دلخواه خود، حق تراشیدن ریش واصلاح سرو صورت نداشتند، حق پوشیدن لباس تمیز وباکیزه هم نداشتند. زن ومرد را هتک حرمت کردند، بی عزتی وبی ناموسی درحق مردم نمودند. زنهارا در خانه هامحبوس ودرجاده وخیابان لت وکوب وقمچین کاری کردند. نماز بی وضو رااجباری ساختند. بانجام این اعمال شنیع و زشت وددمنشانه چنان ترس ورعبی بین ملت انداختند که مردم ازترس دورهٔ طالبان رادورهٔ آرام ومصون می خواندند. چون کشوررا شبیه قبرستان ساخته بودند!

برگردیم به دورهٔ سلطنت که لباس وجای بودوباش عساکر بدتراز لباس ومسکن اسیران درتجمع گاههای نازیهبابود. جمپر و پتلون بزرگترازقد وقامت عساکر، همه پینه پر ورنگ رفته بازیر پوشهای کرباسین که وقتی یک عسکر ترخیص میشد به عسکرتازه وار داده میشد. کلاههابزرگتر ازاندازهٔ سر با شاریدگی ها، رنگ رفتگی هاکه حلقهٔ ازجربی سر درآنها نمایان بود وبعضا سوراخها وپینه هاهم داشتند. بوت هاهمیشه کلاتر ازاندازهٔ پای عسکریود، و برای اینکه بتواندآنها بیوشید پارچه های تکه تکه راکه بنام پای پیچ یاد میشد در پای خودپایچ می بست اماباآنهاهم اکثرپاهای عساکر زخم برمیداشت وتا ختم عسکری پاهای شان تغییرشکل میداد وتاآخر عمر به امراض خطرناک پای مبتلامیشدندکه سرانجام حرکت وراه رفتن برایشان دردناک میشد وتاآخر زندگی بااین عارضه دردد بصرمی بردند.

عساکر کلاه زمستانی ودستکش نداشتند وسرمای زمستان ایشان راستخت اذیت میکرد. به آنان امرشده بودکه موهای سرشان تراشیده باشد، درحالیکه لوازم صحی سرتراشی وتدارکات سلمانی برایشان تهیه نمیشد. خودشان سر یکدیگر رابا تیغ وپل پاکی وچاقو تراش میکردند که خیلی آزاردهنده بود و اکثرسبب تولیدجراحات وزخم ها درسرآنها میشد. زمستان گوشهای شان را خنک صدمه میزد ولباسهای محافظوی ازخنک نداشتند، آنان با سر وروی و دستهای صدمه دیده ازمرمای سخت زمستان درمیدان تعلیم وبه کارهای شاقه میپرداختند، گاه این صدمه های ناشی ازمسرا دایمی میشد وچنین عساکر در بقیهٔ عمرآن عوارض رنج میبردند.

غذای عساکرخیلی ساده وبی کیفیت بودکه شامل قر وانه ونان خشک می شد. نان خشک برای نواحی نزدیک پایتخت ازیسپلوی مرکزتهیه شده ونان نوع سوم یا ادنی ترین آن به عساکرداده میشدکه ترش وسیاه وسخت می بود وبعضا نخوردنش بهتر ازخوردنش می شد. درمناطق دور عساکرخودباید تنور میکردند ونان خشک خودرا می پختند. قروانه اکثر درسطلههای سرپوشداری حمل میشدکه ازبقایای جنگهای اول ودوم جهانی بوده وشوروی دربدل گاز طبیعی به افغانستان میفروختند. قروانه معمولاً متشکل ازچنددانه زردک و کچالو یابادنجان سیاه پوستدارباکمی آب جوش داده شده وذرات خرد و ریز روغن درآن دیده میشدوتوته های پیازنیم پخته هم داشت. یک عسکرنام قروانه چی هر دلگی درآشپزخانه سلطل راازآن پرکرده وباجمچه بالای کاسهٔ هرعسکر که نان سیاه درآن ریزه ومیده کرده بود می انداخت.

**Imaid Weekly**

**12286 Ashmont Ct. # 202**

**Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.**

**Tel/Fax : (703) 491-6321**

**mkqawi471@gmail.com**

**ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان**

عساکرمحل استحمام نداشتند وروزهای جمعه درکنار رودخانه هاوجوی ها وآبهای ایستاده کالای خودرا بایک صابون سیاهرنگ وسخت که صابون قندزی گفته میشد، می شست وبدن خودراهم باهمان صابون می شست.

لئون پولادا یک دیپلمات بلندرتبهٔ امریکا درسفارت آنکشوردر کابل چندین سال کارکرده ومطالعاتی درموردافغانستان نموده است، دریادداشت هایش وضعیت عساکروچگونگی قوای مسلح دورهٔ ظاهرشاه را این طورشرح داده است: «وضعیت قوای مسلح کشورسخت درهم وبرهم است وشرایط زندگی عساکرخیلی هاهم انگیز ودردناک است. عساکربایونیفورم کهنه و فرسوده اندکه درجان شان خیلی کلاتی میکنند وبوتهای کهنه ورنگ رفته باپینگی هاوپارگیها که به مراتب ازاندازهٔ پای شان بزرگتر است ووقت رفتار آنهارا اذیت میکند، کلاههای شان ازششان گشادتر، کهنه وفرسوده می باشد باخوداسلحهٔ زنگزده وقدیمی که ازمناهای عتیقه اند باخودحمل میکنند که چنین صحنهٔ به یک کاریکاتور خنده آورمیماند تاقوای مسلح...»

عنعنهٔ ناپسند وحتی غیرانسانی دیگری که درقوای مسلح درزمان ظاهرشاه رواج داشت، داشتن اردلی یا نفرخدمت بود، که یک نوع بردگی وغلامی آن جوانانی بودکه به بهانهٔ خدمت زیربیرق آورده شده بجای خدمت به وطن و عسکرشدن، درخدمت صاحب منصبان واعضای فامیل آنهاقرارمیکرفتند. اینان ازخود اراده وآزادی نداشتند وبرخورد باآنان مثل برخورد باچارپایان و حیوانات میشد. هرصاحب منصب اردو یکنفرازین جوانان بیگناه را خوش کرده به خانه میبرد وتازمانیکه آن پسرپچهٔ بیچاره ترخیص میشد، غلام آن صاحبمنصب وفامیلش بود.

اکثریت صاحبمنصبان اردو پشتون بودند، تاجیک خیلی کم و ازبک و ترکمن به ندرت وهزاره هرگزصاحب منصب عسکری نمیشد، واگرمیشد از نادرات زمانه بود. درمحلّه که فامیل من زندگی میکرد، وآنگاه پسرخردسالی بودم، بیاددارم که درآن محله چهارده صاحب منصب عسکری باخانواده های شان بصرمیبردند، اکثرآنهااز کابل نبودند وبیشترازجنوبی ویکی دونفرازلغمان و وردک بودند. فقط یک صاحب منصبی بودکه تاجیک وکابلی اصیل واز خویشان شهیدمهدی ظفریود. بیشترین پسرپچه هایی که به نفرخدمتی گرفته میشدند ازبک و ترکمن وهزاره وبه اندازهٔ خیلی کم بچه های تاجیک بودند. نفرخدمت پشتون خیلی نادر وحتی هیچ موجودنبود.

نفرخدمت بیچاره هرکاریکه یک عضوخانوادهٔ صاحب منصب برایش میداد باید بدون چون وچرا انجام میداد وهرامری که بالایش میشد بهرقیمتی که برایش تمام میشد بایداجرا میکرد. نفر خدمت به مثابهٔ غلام نه بلکه مشابه به بندهٔ زرخرید تلقی میگرددید. روفتن اتاقها وحویلی، پاک کردن وشستن لباس وظروف، سودا آوردن وآب آوردن، بیل زدن، گلکاری، رنگ زدن بوتهای همهٔ خانواده، شستن وپاک کردن تکه های کثیف کودکان خانه و خلاصه هر نوع کارشاقه که هیچکس دیگرانجام نمیداد، امانفر خدمت مکلف به انجام آن میبود. اردلی بیچاره بایدصبح وقت برمیخاست، خمیر نموده تنور راروشن میکرد، غم خورشی بز وگوسفند ومرغ اگرمی بود بایداجرامینمود. نفرخدمت شبهناوقت استراحت میکرد وغالباً دراتاقهای محقر ونمناک غیرصحی دریک گوشهٔ حویلی زندگی مینمود. زن واولادصاحب منصب اکثرآنهارابه نام نمی خواندندبلکه به شکل تحقیرآمیز نفرخدمت، اردلی وبعضا عسکرصدامی کردند مثلاًچنانچه پسرصاحب منصب اگرصدامیکرد نفرخدمت بوتهای مره پاک یا رنگ کو! اردلی ازخواب هم میبود باید جواب میداد: بلی صاحب همیالی رنگ می کنم !

نفرخدمت بهمه کارهاباید رسیدگی میکرد، وچون اندازهٔ کارهاازتوان شان بالاتربود واگרכاریکی ازاعضای فامیل کمی تاخیرمیشد، بر اوجبغ وفریاد می زدو دو ودشنام میداد وبعضا اورا لت وکوب هم مینمودند. مأکولات نفر خدمت راصاحبمنصب نقده میگرفت ودرعوض هرچه ازدستر خوان خودش باقی میماند به او داده میشد.

ممکن صاحب منصبانی بوده باشندکه بارحم وعاطفه با نفر خدمتش برخورد میکردند ولی من چنین چیزی راسراغ ندارم. تنهادو صاحب منصبی رادرآن محله بیاد دارم که اردلی هایشان تنهاشکایت ازاندازهٔ زیادکارهاداشتند ولی از رفتارصاحب منصب شان شاکی نبودند، یکی آن همانی بودکه ریش سفید داشت وآدم متین واز اقربای شهیدمهدی ظفریود وصاحب منصب دیگرشخص بلندقامت ولاغری درسنین بالا بودو آدم خان نام داشت وازجاجی بود. هردو اردلی هزاره بودند. اردلی که مربوط خانوادهٔ مهدی ظفریود حتی وقتی ترخیص شد، گاهگاه بدبدن آن خانواده می آمد

اینکه اکثرصاحبمنصبان پشتون اردلی خودرا بیشترازمردم هزاره واوزبک انتخاب میکردند، معلوم نیست که این انتخاب اتفاقی بوده ویابه عمد؟ خانهٔ یک صاحبمنصب برای آنان فقط یک زندان بود وخانوادهٔ اونفرخدمت را چیزی بیشترازیک نوکر یابردهٔ حلقه بگوش وفرمانبردار نمی شناختند. زمانی که پسرپچهٔ مکتب بودم درهماسیگی مایک صاحبمنصب بود، اردلی او اوزبک بود،

همیشه خوار وزاروخسته ومانده معلوم میشد. بوتهای عسکری داشت که ازپایش بسیار کلان بود وبه مشکل راه میرفت. بنندهای بوتش از بین رفته وقسمت بالایی آنراتوسط پارچهٔ تکه می بست، دربدن خود جمپر و پتلون عسکری داشت که خیلی برای کلان بود وبچه های کوچه خرده جو گفته آن بیچاره را اذیت وآزارمیکردند، لباس و کفشهایش طوری معلوم میشد که هیچکس نمیتوانست ازخنده خودداری نماید، زیراهمهٔ آن کهنه وفرسوده وپینه پر چندرنگه بودو کلاهش بزرگترازسرش بود. درزمستان ازخنک می لرزید و برف پاکی میکردو دستانش ازشدت خنک صدمه دیده بود.

صاحبمنصبش اورا درتابستان به گلکاری ودرزمستان برای برف پاکی به خانهٔ اقارب خودمیفرستاد. درخانه هم نه تنهابامها وحویلی رالزبرف پاک می ساخت بلکه تا سرسرک که یک فاصلهٔ دوربود رانیز پاک میکردتاصاحب منصب واولادش بدون اشکال تاسرجاده بروند.

کسانی که ازصاحبمنصب طلب میکردتا اردلی اش رابرای کاریخانهٔ آنهابفرستد، این یکی مثل آن که خرش را برای انجام کاری به دیگری میدهد، این جوان بدبخت رانزد متقاضی روان میکرد. درخانهٔ این صاحبمنصب دوازده نفرزندگی میکردند، اولادش، خانمش، پدرومادرش ودوبرادرش. واین نفرخدمت بایدکارهمهٔ آنهاراانجام می داد ! پدرم اکثراً برای اوغذا ومیوه میداد وباهم دوست شده بودند. اوهروقت پدرم رامیبدید اشک ازچشمانش میریخت ومیگفت بالای مه بسیارظلمس ! دعا کو که خداوندمره ازی ظلم وستم خلاص کنه. وی روزهای جمعه کالای خود را به دریا میبرد وبالای یک تخته سنگ میشست وهم سروجان خودرا با همان صابون قندزی پاک می کرد.

بعضاً موجودیت این اردلی هادرخانهٔ صاحب منصبان مشکلات اخلاقی رابار میآورد. بخاطردارم وقتی که در وزیری جلال آبادخدمت عسکری راسپری میکردم، درصحنه قشله خیمهٔ زده بودندکه پورتاتیف یادمیشد ودرآن یک عسکر رابندی کرده بودند. خیمه درجایی بودکه آفتاب مستقیماً وهمه روزه بالای آن میتابید، چون جریان هوا وجودنداشت داخل خیمه چون کورهٔ آتش میشد. وقتاً فوقتاً صدای چیغ وفریادآن عسکردر زیرلت وکوب وجوب زدنها میآمد وحتی درنیمه های شب چیغ وفریادش شنیده میشد، درعین حالیکه فغان میزد وازدرد مینالید میگفت (گناه مه نیس گناه بی بی جان اس، گناه مه نیس گناه بی بی جانس...) پس ازمدتی آن فریادوفغان ونالیدن‌ها خاموش شد وخیمهٔ پورتاتیف برداشته شد گفتندکه آن بیچاره اردلی درزیر لت وکوب جان داد وبعدمعلوم شدصاحب منصبش اورا درحال عمل نامشروع باخانمش دستگیر کرده بود .

باوجودضعف نظامی وداشتن یک اردوی ازپاافتاده وابتدایی وبیکاره بقول لئون پولادا چیزی جز کاریکاتورخنده داری ازبک قوای نظامی نبود. حکومت ظاهرشاه بعدازتاسیس پاکستان در۱۲ اگست ۱۹۴۷، سروصدای پشتونستان وآزادی قبایل سرحدی رابراه انداخت، درین راه مصارف بیموردکردوبدون اینکه اوزاقعبت های تاریخی ومعامله گری نیاکان خود بانگلیسان درتسلیمی سرزمینهای افغانستان به انگلیسهاآگاه باشد، غوغای پشتونستان رابه اندازهٔ بلندکردکه حامیان پاکستان درسال۱۹۴۹ عملابه مداخلهٔ نظامی و تهاجم بداخل خاک افغانستان اقدام کردند، وبرای اینکه حکومت شاه باگوشمالی داده وجیغ وفغان (دایشتونستان ز مو)ش راخفه ساخته باشند اردوی منظم ومجهز باطیارات بمب افکن ووسایط پیشرفتهٔ نظامی که اردوی ظاهرشاه هیچیک آنرا نداشت بجانب افغانستان فرستاد، ودرظرف کمتراز یک روزبا بمباران قطعات ضعیف نظامی افغانستان راکه درقریهٔ مغولگی جابجا بود بداخل خاک افغانستان پیشروی کردند.

قبل ازحمله، پاکستان امین الله خان برادر امان الله خان رااز رنگون آورده و به قبایل سرحدی پول دادندکه وی رابحیث پادشاه قبول نمایند، ده هزار نفر قبایلیان جمع شده وامین الله خان برای گرفتن سلطنت اظاهرشاه بطرف کابل حرکت کرد وهمه راپول و اسلحه داده بودندتا فرزندکسی راکه قبلاًبه پادشاهی رسانده بودند، از تخت وتاج سرنگون سازند. درقریهٔ مغولگی عساکر افغانستانی با سلاحهای کهنه وفرسوده وشکم نیم گرسنه وقوتهای قبایلی با پیراهن وتنبان ولنگوته وتفنگهایی که اکثر بهه موزیم هاتعلق میگرفتند جابجا بودند، همهٔ آنهارا قوای مجهزپاکستان کشته و زخمی ساختند وازکشتن افراد غیرنظامی هم دریغ نکرده خانه ها ومزارع رابمباران نمودند. گفته شدکه در حدود دوهزارنفردرین حادثه کشته وزخمی شدند.

آن حرکت نظامی پاکستان درواقعیت اقدامی بودبرای سقوط سلطنت دیره دونی هاوبرقرارساختن امین الله، اماچیزی واقع شدوامین الله خان باوجودیکه باده هزارحشریهای عشایرجنوبی وپشتیبانی مستقیم نظامی ومالی پاکستان ، هوای پادشاهی را ازشربدرکرد وناپدیدشد. وقتی حشریهادیدندکه مدعی پادشاهی از عهدوپیمان‌ش گذشته ولادرک گردید، همه تیت وپاشان شده سلاح وپول پاکستان راغنیمت دانسته به خانه های خودرفتند. مقامات پاکستانی ازین وضع مأیوس شدندودانستندکه (دنباله درص ۷)



### مشتاق احمد کریم نوری پاسداشت زبان مادری و حرمت فرهنگ ها مورد تأیید و تأکید ملل متحد (۱۴)

زمانی که سازمان ملل ۲۳ اپریل رابنام روزجهانی زنان بیه مسماساخت، یاد آوری داشت که چشم ها بی فایده است وقتی ذهن کوریاشد. بایدذهن هارا جلا وصیقل داد وهمه موضوعات ومسایل ابنای بشر راباژرفنگری وحضور ذهن وعمق اندیشه نظاره گر بود. انگیزهٔ اینکه چرا ملل متحد همچو روزی را به مثابهٔ روزبین المللی بیه ها خواند، که زنان بیه باتجریدشدن ازاجتماع و قرارگرفتن درموقف نامطمئن وبهن شدن کوله باری ازانهارجاریها فرا روی شان، هکذا ایجاد دغدغه و ازنظرروانی ومعیشتی، اقتصادی ووضیعت اجتماعی متفاوت از زنانی که شوهران شان درکنار آنان قراردارند، آنان بدون همدم، همگام، همسر وهمسفر به مجادله ومبارزهٔ عظیم زندگی میپردازند.

بدین ملحوظ سازمان ملل بخاطرجلوگیری ازتبعیض وختم دیدگاههای سخیف ومنفی درمقابل بیه ها، نسبت به زنانی که متأهل هستند یا دختر اند، اهمیت قابل اند، درحالیکه به زنان بیوه به دیدهٔ زن نگاه نمیکنند. درحالیکه بساغاصبین وقلدران وخودخواهان بخاطر دوام سلطه وسیطرهٔ خود ازشوهران آنان به مثابهٔ سپردفاعی خوداستفاده نموده وآنان جان داده اندتاجان زمام داران حفظ گردد.

ملل متحدیادآوری مینماید که آنان انسان اند، کسی باآنان چندان میل به ازدواج ندارند وخودشان اگر درپی ازدواج شده و تلاش برای زندگی مشترک دیگربگیرند، سرکوب ومنکوب میشوند وبانگاههای حقیرانه به اونگریسته میشود وباتبصره های سبکسرانه و درنهایت اگرآنان رابه شوهردوم بدهند باید برادرشوهرفوت شده اش باشد.

سرمنشی سازمان ملل گفت: زمانیکه زنان شوهران شانرا از دست میدهند در معرض مشکلات ومعضلات وآسیب های فزاینده قرار میگیرند، وبسا ازیوه ها ازمیراث وملکیت زمین ومال ومنال ومعاش بیمه های صحی، آموزش و پرورش وگردش کنار زده میشوند، واولادشان هم ضمن اینکه فقدان پدران شانرا باگوشت وبوست ومغزاستخوان احساس مینمایند وازمهر ومحبت پدری محروم میشوند، ازوضیعت مطلوب درمکتب ومحله وکوجه وبرزن هم برخوردار نیی باشند. موصوف تاکیدنموسدکه حتی زبان وادبیات که درمقابل این قشر درد دیده ودردمند استفاده میشود دچار افت وآفت مییابد.

سرمنشی فعلی آقای انتونی گوتراش که اهل پرتگال است وبانکی مون منشی سابق اهل کوریای جنوی وقبل ازآن کوفی عنان فقیداهل گانا، تایید مینمودندکه تبعیض علیه زنان به نفع جامعه وجهان نخواهدبود. ملل متحدبیان میدارد که دیدگاه جامع وروشن، ذهن باز ورفع تبعیض سیستماتیک باعث میشودکه زنان بیوه واولاد شان ازمزایای انسانی وکرامت بشری وحقوق بشر بصورت همه جانبه مستفیدگردند، وفرزندان شان هم ازلاک یأس وناامیدی فارغ ساخته شوند.

روزجهانی بیوه هاموقعیت خوبی است برای حرمت به قشری که درکسبود وحسرت وآرمان به جنگ حوادث میروند وبا منتهای محرومیت ومحدودیت، سوءاستفاده وسوء تفاهم قدم برمی دارند. بررسی اوضاع واحوال این زنان دربسا کشورهابطورعام ودر افغانستان بطورخاص قابل بازنگری وتعمق مییابد. ساختار سنتی و جامعهٔ مردسالار مسیرزندگی بیوه هارا باچالشهای مختلف مواجه ساخته است.( زن آباد محلی شده درحومهٔ شهرکابل که زنان بیوه که درطول چهاردهه که کشورمراحل دشواری ازحیات سیاسی و اقتصادی خودرا سپری مینماید، وبخاطر یکه تازی زعمای سلف دراین مدت زمان شوهران شان شهید یا ناپدیدشده اند، درآن محل بخود سرنهایی ساخته اند، ولی نام آن محل بدون اینکه انسان عمیقا متوجه شود که زن آباد یا بیوه آباد که حالا بر سرنام آن هم جنگ است که کُندی آباد یا بیوه تون گفته شود ! درحالیکه باید تفهیم گردد که زبان گر خود بجا باشد زبان است/ واگر یک نقطه افزودی زبان است !

زنان درجهان سوم بیشتر قربانی خشونت اند وزنان بیوه قربانی خشونت افزونتر. آنان درزمان دختریودن ملک شان پدر بعد بدون ابرازنظر وحق انتخاب دریک ازدواج اجباری وبعدم غنیمت شوهر و احیانا هم پس ازفوت شوهر بحیث زن برادرش می شوند.

طبق آمارسازمان ملل افغانستان دو ونیم میلیون زن بیوه دارد، جمع بیه های جهان براساس آن احصاییه دوصد وپنجاه وهشت ونیم میلیون است، که سی و پنج میلیون آن درفقرمطلق زندگی دارند. هندوستان ۴۶۱ میلیون بیه، چین با چهل وچهار ونیم میلیون بیشترین بیه های دنیا را دارند. عراق، افغانستان، افریقای شمالی و اخیراً سوریه نیزبه تناسب نفوس شان خیلی بیوه دارند. حدود ۸۱ میلیون بیه طبق آمار م م ازسوءاستفاده وآزارجنسی رنج میبرند.شورایعالی رفاه وتامینات اجتماعی سازمان مذکورخواهان فراخوان برای زدودن فقربیه های دنیا، حمایت دربرابرآسیب پذیری روحی وروانی شده است. این شوراگفته ۲۵۶ میلیون بیوهٔ گیتی دچار حیا وشرمندگی اند که از بیوگی خود انکارمیکند. هکذا ۵۸۴ میلیون کودک زنان بیه درجهان وجود دارد.

نامگذاری همچوروزی گام مثمر ثمر برای این کتلهٔ محروم انسانی وترویج حمایت عمومی جهان محسوب میشود. معمولا زنان بیوه که جهت دریافت معاش شوهران شهید شدهٔ شان به ادارات دولتی میروند به نحوی نگاههای شهوت آلود و خواستها وخواهشات لحظه یی قرارمیگیرد، واز اهمیت وامنیت خوب برخوردار نمی گردند. دربساکشورها نظریه ساختارهای اجتماعی فرق میکند، امادرمجموع درهمهٔ دنیااین موضوع مسایل حاشیوی خاص خودراداشته ودارد. مردان هوسباز ولجوج هرآن وانمود میسازندکه نیازنفسانی دارند، لذاهرکمکی که بکنند وبخواهند به نحوی خواست جنسی میداشته باشند. آنان درذهن وضمیرخویش فقط به یک چیز مینگرندکه بیوه شوهرنداردودرتنگنای نفسانی قرارداردوبایدسراب شود!

مشکل دیگردرجامعهٔ جهانی قراردارد که مرد ها بازنان خارجی ازدواج می کنند ودختران روبه سالخوردگی میروند. تازه در کشوربلژیک اجتماعی تدارک شده بودکه دختران وزنانی که در جستجوی شوهر انداماخواستگار متقاضی نیافته اند، باپوشیدن پیراهنهای سفید وگل سرخ بدست به خیابانهای بروکسل ریختند و مدعی اندکه طرزننگاهها وخواهشات به ایشان ازدواج گرایانه نبوده بلکه استفاده جویانه مییابد. آنان گفتندکه دختران روبه سالمند شدن هم به (بیوهٔ تدریجی) یا (بیوهٔ اجباری) مبدل میشوند ! وزارت کار وتامینات اجتماعی وشهدا ومعلولین اخیراً گفت هشتصدهزار بیه رامسال مساعدت میکند. واصل نور مهمند معین آن وزارت گفت دو درصد رقم ثبت شدهٔ زنان بیوه نشان میدهددر افغانستان بیوه هانان آورخانواده هایشان اند. بهرحال افغانستان کشوریست که علاوه براین وزارت، بسا نهاد های حقوق بشر ومدنی، وزارت زنان هم دارد !

معضلهٔ دیگرزنان بیوه ازدواج صیغه است. بیاد داریم گزارش تکاندهنده و دردآوری که باچندزن صیغه شده انجام تهیه شده بودو واقعااستخوانوسوزبود که زنی بیوه گفت دوبارصیغه شده، یکباربرای ۴۵دقیقه وباردیگربرای سه روز!

درگزارش سازمان ملل میخوانیم که زنان بساکشورهای افریقا هنوز از حقوق خودآگاه نیستند. درسیرالیون زماینکه ویروس ایبولا وانفلوئنزهای گوناگون شیوع یافت، جهت جلوگیری ازشیوع بیشترآن شستن سگهاوپنجره ها وکارهای شاقه بدوش بیوه هاسپرده شد. (مارتی چنتل) رئیس نهادخیریۀ زنان بیوهٔ کشورکامرون گفت که اکثراوقات زنان بیوه درحاشیه اندتامتن! درحقیقت مرگ یک بیه بامرگ شوهرآغازمییابد، آنان مردگانی اندکه نفس میکشند. خانم اوتوناتا رئیس نهادخیریۀ حقوق زنان فارورد به رویترز گفت مشکلات زیادی فرا روی مان قراردارد.

برای حسن ختام بحث زنان درین مقاله شوخی معروف مرحوم مولوی محمدیونس خالص رامی آورم که درپاسخ به پرسش یک خبرنگارکه از او درموردحرمت شما دربرابرزنان چطوراست؟ گفت زن درخانه وزیرامورداخله مییابد. شزی په کور کی د کورنیوچارو وزیری دی !

این نوشته درهفتهٔ اول که چهارم جولای وروزهای تعطیلات عمومی در ایالات متحده مییابد وباستفاده ازهمین رخصتی ها روی صفحات کاغذنقش میندد، باید کمی پرداخت به اینکه چراهمچو روزی بزرگ درتاریخ این کشور قلمدمداشده است. روزی راکه سیزده ایالت این کشوراستقلال شان را از بریتانیای کبیرگرفتند روزایجادایالات متحده میشمارند. درچهارم جولای ۱۷۷۶ بودکه این سیزده ایالت مستعمره که بنام ایالات ساحل شرقی یادمیشد اعلام موجودیت کردند. این مستعمره هاکه زیادتر متکی به امورزراعتی بودند که اجازهٔ کشت آنرا دولت بریتانیا میداد. این امر درابتدادرحدودعادی وبشری بود، اماباگذشت ایام بخاطرارزادیادمالیه وقانون شکنیهادر۱۷۶۵ برخی از ساکنان امریکا درخواستهایی دررابطه با حق شان مبنی برنمایندگان درپارلمان آغاز وشعارشان این بود که بدون نمایندهٔ ما ازین طرف آنها مالیاتی نخواهدبود!

بعد به رستاخیز وسرخط مبارزه وانقلاب آزادبخواهی درتاریخ ایالات متحده تبدیل. درسال ۱۷۷۵ جنگ برای کسب استقلال ازبریتانیا آغازشد، سال بعد آن اعلامیهٔ استقلال که توماس جفرسن نقش اصلی واساسی درنگارش آن داشت، مبارزه ومجادله ونبرد بین استقلال خواهان وبریتانیا درسال ۱۷۸۳ و عهدنامهٔ پاریس به نفع امریکامنتهی شد.جان آدامز وتوماس جفرسن ازجملهٔ امضا کنندگان اعلامیهٔ استقلال اند که بعدها به ریاست جمهورایالات متحده هم رسیدند. چهارم جولای ۱۸۲۶ مصادف به پنجاهمین سال امضای اعلامیهٔ جیمز مونرو رئیس دیگرامریکا که بحیث وعنوان یکی ازابانیان ویدران بنیانگذار امریکا محسوب میگردند، درچهار جولای روزاستقلال امریکادرسال ۱۸۷۲ وفات نمود.

مردم فلپین هم درچهارجولای ۱۹۴۶موفق به کسب استقلال شان شدند وامریکا خاک فلپین راترک گفت.بعدا فلپینی ها آترابنام روز جمهوری مسمانمودند. در راوندا نیزچهارجولای بعنوان روز آزادی آن کشورشناخته شده است. علت این نامگذاری بعنوان روز آزادی پایان نسل کشی، کم رنگ شدن تبعیض نژادی درآنکشور بود. راوندی هاشعاردادند که بهای هرانسان (دنباله درصفحهٔ ۷)

سلیمان امیر

### چه خوبست یک قصه سابق را قصه کنم!

برای بار اول داخل ماموریت شدم درریاست مطبوعات بود که در غرب بانک ملی موقعیت داشت .اقای سید قاسم رشتیا رئیس ما بود وچون موسسات خصوصی اندک بود یگانه مرجع استخدام همانا دفاتر دولتی میبود.

نسبت ضیقی امکانات وجای چندین شعبه را در یک اتاق کلان می گنجانیدند. در اتاقیکه من تازه وارد بودم یک چوکی ومیز مستعمل اضافی نصیب من شد وسابقه دار هااشخاص مسن و مهم بودند مثلا واسعی صاحب ، سیفی صاحب ،و استاد شکور رشاد و یوسف روشنفکر ودیگران .. ازینکه جز مقاله نوشتن کاردیگری وجود نداشت، هریکی با پرداختن با قصه و یگان سر گذشتی روز را بیگاه مینمودند که اگر حوصله بود همه رابازگو خواهم نمود .

در همین احوال یک جوان فارغ ادبیات را معرفی نمودند که یک میز و چوکی دیگر هم گذاشته شد. این تازه وارد که بسیار باهوش و با تمکین بود اسمش حبیب اله تژی بود.وی نیزمانند دیگران کارمینی نبود که انجام دهد ازینکه دیگران قصه ها می گفتند وی نیز نوبت گرفت و یکروز یک کتاب را که باخود حمل مینمود با اجازه گفت یک داستان دلچسپ است برای تان میخوانم ان داستان «داش آکل» نام داشت از صادق هدایت که با دکلمه عالی انرا خواند وهمه را مجذوب خود نمود ... من از همه بیشتر مجذوب داستان هدایت شدم وچون تژی از لحاظ سن بزرگتر ازمَن بود برایش احترام زیاد قابل بودم و آشنایی با اثار هدایت را برای همیشه ممنون وی میباشم.

روز دیگر که اندکی دلاور تر شده بود .گفت اندیوال ها اگر خسته نمی شوید که روز بگذرد یک سر گذشت ایام فاکولته ادبیات را برایتان قصه کنم چون دید که اعتراضی نشد شروع به قصه نمود :در دوران مکتب مضمون مشق خط رواج بود واما فاکولته ورسم الخط متداول نبود و ازینکه مرد محترمی با نام و نشان که زمانی استاد سردار نعیم خان هم بوده به وی مراجعه کرده و طالب یک وظیفهٔ بعد از تقاعد شده بود .. سردار ازو پرسیده که استاد کدام وظیفه را خوش داری ؟ استادگفته همان معلمی خوبست، سردار شاید پرسیده معلمی کدام مضمون استاد گفته: سردار صاحب رسم الخط بی درد سر است. سردار باز پرسیده در کدام مکتب باشد استاد میگوید : سردار صا حب بچه های مکتب حوصله مرا بسر می برند، یگان فاکولته باشد بهتر است.

درانوقت پوهنتون وجود نداشت و صرف فاکولته طب حقوق و ادبیات موجود بود. خلاصه قرعه فال بنام فاکولته ما برآمد وبامر فوق العاده معاون صدارت یک مضمون جدید بالای ما تحمیل شد و آغا صاحب استاد آن مقرر شد. یک روز رئیس فاکولته استاد را آورده بعد از بیان امر سردار، آغاصاحب را معرفی نمود و بما و خود استاد تبریک گفته ورفت که مامانددیم واستاد ...

طبق معمول قدیم ها که در مکا تب اولین کار معلم ان بود که در روی تخته نام مضمون خودرا می نوشتند و آغا صاحب با خط نستعلیق زیبا در تخته نوشت...(علم خط )

درین وقت رحیم الهام و نسیم نگهت که اول نمره و دوم نمره صنف هم بودند به یک صدا اعتراض کردند که استاد خط علم نی بلکه فن می باشد! استاد با حالت عصبی قهر شده و تکرار می گفت خط از علوم مهمه می باشد، اگر شما ادب رارعایت نکنید حضور سردار شکایت و استعفا می نمایم.

تژی گفت دیدم که گپ کلان میشود اجازه خواسته شروع به سخن کرده و گفتم بچه ها شما مطالعه ندارید ونمی دانید که پروفیسر «بولت» «وداکتر» «نت» در کتاب «سب ستیشن» در باره (علم خط ) توضیحات همه جانبه داده است... وشما از دنیا خبر ندارید ..رحیم و نسیم حیرت زده به من گوش می دادند که استاد نزدیک من آمده پرسید: بچه تو از کجا استی ؟ گفتم صاحب از قریه نیازی چار اسیا میباشم. سر و وضع مرا که لباس صحیح هم نداشتم به دقت سیل نموده دوباره به طرف الهام و نگهت رفته و گفت افسوس افسوس ! که شما شهری هم می باشید.. ببینید این بچه که از پشت خر تا این جا خود را رسانده تا کدام حد هزشیار و پر معلومات است. حیف پدر که شمارا نان داده و عقل نداده !

چون استادزیاد جدی و قهر بود محلی برای خندهٔ بچه ها نبود ولحظهٔ بعد ساعت رسم خط بیایان رسید استاد صنف را با ناراحتی ترک گفت ولی الهام و نگهت بجان من امدند که بدفاع ازخود گفتم چندی پیش همین استاد در ۱۷ مقاله نوشت که مقبره بیدل (رح) را در خواجه رواش کابل کشف نموده است که از ترس سردار نعیم خان احدی اعتراض نکرد.. زیرا که سردار شاگرد او می باشد و حالا شما میخواهید که از لیلیه فاکولته همه ما را اخراج نماید. برادر ها شما اگر کابلی باشید منکه از چار اسیا پیاده امده نمی توانم.

با همچو استدلال همه قناعت کردیم و گپ خلاص شد.... یکروز دیگر آقای تژی یک مضمون طنزی خود را به پیروی از شیخ سعدی قرائت نمود که بعضی ها خندیدند و یگان تا تهدیدش نمودند .و من که نو آموزی بیش نبودم خواهش نمودم تااجازه دهد که مضمون اورا نُسخه بگیرم : (دنباله درصفحهٔ۷)



### عنوان کتاب: موج سوم (به زبان انگلیسی) مؤلف: الوین تافلر Elvin Toffler

متن انگلیسی این کتاب پرمحتوا وآموزنده والهام بخش در مسیرتحولات و انقلابات مدنیت بشری را اخیراً درهفتهٔ گذشته بعداز انتظارزیاد بطورقرض بین کتابخانه ها ازکتابخانهٔ (کینگز تاون) بدست آوردم ودرعین زمان یک نسخهٔ چاپ جدیدآن بامساعی نواسهٔ عزیزم هیله حنیف ازانتشارات آمازون میسرشد که همین حالاپیش روی خوددارم وهمچنان ترجمه های فرانسوی وفارسی آن نیزمورداستفاده ام قراردارد.

خوانندهٔ گرامی وففرزانه این نکتهٔ مهم را مدنظرخواهدداشت که محتویات این کتاب که ۵۳۷صفحه را دربرگرفته، ازطرف چندین مرکزانتشارات از جمله ازطرف یونایتدپرس انترنشنل بررسی گردیده است، درهنگام مطالعه دقت وتوجه وتمرکز ذهنی راايجاب میکندومعلومات وانتباهات ارزشمندی بدسترس میگذارد.

موسسهٔ سانتری دموکراسی درپشتی اخیرکتاب چنین نوشته که ازمتن انگلیسی آن به شما ترجمه میکنم «:کتاب (موج سوم) برای مایک راه روشن بارز رادربرون شدن ازین حالت مایوس کنندهٔ فعلی جهان نشان میدهد، که روزنهٔ امیدی درمسیر قدرتمند حیات مابشمارمیرود. موج سوم برای ماتعبیر و احساس تغییرات شدیدی راکه درجهان کنون جریان دارد میسرمیسازد. هم چنان تغییرات دراماتیک راکه درمسیر باورهای مذهبی ما، معاملات روزمرهٔ داد وستد، تفصیل جدید کاروکارگر، معاملات اقتصادی وامثال آن رخ میدهد، بررسی کرده راههای موفقیت رابرملا میسازد وهم شکل وجهرهٔ قرن بیست و یک را روشن میسازد.»

مolf متبحر وجیره دست کتاب، اروین تافلر، درمسیر حیات پربار مطبوعاتی ونویسندگی خود مشاغل عمدهٔ راچون معاون مدیرمسئول مجلهٔ معروف(فورچون) وخبرنگاران درواشنگتن، استاددانشگاه کورنل، پژوهشگر بنیاد راسل سیچ، استاد موسسه پژوهشهای اجتماعی بدوش داشته ودپلومهای افتخاری دررشته های علوم وحقوق وادییات را بدست آورده است.

مترجم فارسی این اثردرقسمتی ازیادداشت خودنوشته است:«موج سوم سنتیزی است از اندیشه های قبلی نویسنده وایده های نو که مفهوم خاص به کتاب بخشیده است وخواننده را در گسترهٔ وسیع ازمعلومات ودستآوردها و عقاید ومسایل تازه قرار میدهد، بنحوی که اورا درتحلیل ودرك آنچه دراین جهان آشفته میگذرد یاری میکند وراهگشایی است برای پژوهش وتعمق در باب مسایل پراهمیت چون توسعه وتکنولوژی...

موج سوم بینش مارانسیب به خودمان وجهان اطراف مان دگرگون خواهد ساخت. جامع نگری خاص نویسنده ترکیبی تکان دهنده ازموضوعاتی چون اقتصاددورانی، شخصیت آینده فرهنگ الکترونیک، خانوادهٔ هسته ای، اضمحلال حکومت ملی وانتقال ازنظام سیاسی منسوخ فعلی به دموکراسی قرن بیست ویکم ارائه میدهد که بنیادی ترین فرضیات مارا متزلزل میسازد.

موج سوم براین مفهوم بناشده است که تاریخ بشردو انقلاب راپشت سر گذاشته: انقلاب کشاورزی وانقلاب صعنتی واکنون درآستانهٔ سومین آن، یعنی انقلاب الکترونیک قرارگرفته است. همانگونه که انقلاب صنعتی باعث ویرانی ساختارهای نظام زراعتی شد، این انقلاب هم ساختارهای نظام صنعتی را متلاشی کرده یاخواهدکرد و بحران جهان کنونی نیزناشی ازاین انتقال پر تنش است.

نویسنده انتقال به تمدن جدید راباتعارضات وتنش ها و بحران ها وناآرامیهای عمیق ترومخاطرات زیادتری درمقایسه با دوران های قبل همراه میدانده که همهٔ جوامع رادربرخواهدگرفت . اما بشارت میدهدکه درپی این بی نظمیهاوآشوب هاجامعهٔ انسانی تردوموکراتیک تر خواهدم وآبستن دنیایی است نه بهترین و نه بدترین، بلکه دنیایی است هم تحقق پذیر وهم بهتر ازدنیایی که پشت سر گذاشتیم.»

الوین تافلر تعارضات قدیمی رادرچارچوبی تازه تحلیل میکندوپرده از تعارضات جدیدی برمیداردکه درمحدودهٔ وسیعتر وپراهمیت ترزندگی مارا تحت تاثیردارند. ازآنجمله است تعارض بین مدافعین تمدن صنعتی وهوا خواهان تمدن جدید، که به نظروی مهمترین رویدادهای سیاسی زمان ما را تشکیل میدهد.

موج سوم توجهٔ مارا نه به اهمیت نظم بلکه به اهمیت رویدادهای بی نظمی وتصادف درتکامل وتکوین پدیده هامعطوف میدارد وبابررسی نظریه های جدید وتکان دهنده درین زمینه وبویژه نظریهٔ دانشمند بلژیکی، پیکو کین، بینش تازهٔ درزمینهٔ تکامل ارائه میدهد که به کمک آن میتوان ازمیان آشفتهگی وهرج ومرج به جستجوی نشانه های بدیع نظم وتکامل پرداخت.

موج سوم جریان روشن بینی نسبت به آینده است، تجزیه وتحلیلی است درخشان از نیروهایی که تمدن ماراتشکیل داده اند. موج سوم سعی داردماربرای انتقال صلح آمیز به جامعهٔ معقول

#### شمارهٔ ۱۰۶۰

معقولتر وخردمندانه تر بااحتراز ازمخاطرات گوناگونی که این انتقال به همراه دارد، آماده سازد.

نویسندهٔ کتاب، الوین تافلر درپیشگفتارخود هدف عمدهٔ تفکیک بین سه انقلاب وتاثیرات یک بردیگر وپیاآمدهای انتقال وجاگزین شدن یکی بجای دیگر رابطور فشرده روشن میسازدوامید به یک آیندهٔ خویر اجتماعی را تبارز میدهد. اینک فشردهٔ ازین پیشگفتار تقدیم میگردد :

«در دورانی که دراثرشایعات مربوط به وقوع جنگ جهانی سوم ارز ها به نوسان آمده ولشکریان طوفان در بسیاری سرزمینها خودرا آمادهٔ حمله ساخته اند، ما باوحشت به عناوین روزنامه ها خیره میشویم، ارزش طلا- این حرارت سنج ترس- رکورد میشکند، بانکها به لرز درآمده اند، تورم ازکنترول خارج شده ودولتهای جهان به فلج عمومی وکندذهنی مبتلا شده اند. گروه گرُ بزرگ کاسندرا درمقابله باتمامی اینها گوشهآرaba نوای شوم سرنوشت پرمیکند وانسان کوچه وخیابان زمزمه میکندکه دنیا (دیوانه) شده است، ودرهمان حال کارشناسان وصاحب نظران به همهٔ روندهایی که به فاجعه می انجامد اشاره می کنند،

این کتاب نقطه نظرکاملا متفاوتی ارائه میدهد، وعقیده داردکه جهان به جنون کشیده نشده ودرواقع درپشت هیاهو وقیل و قال حوادث بظاهر بیربط طرحی شگفت انگیز وامیدبخش نهفته است. این کتاب تصویری است ازآن طرح وآن امید. موج سوم به کسانی تعلق دارد که فکرمیکند داستان بشری به انتها نرسیده وتازه آغازشده است.

امروز موجی قوی، بخشی عظیم ازجهان رافرا گرفته و دنیایی عجیب وتازه برای کاروتفریح، ازدواج وپرورش اطفال، یا بازنشستگی خلق کرده است. در این فضای گیج کننده بازرگانان برخلاف جریانهای نامنظم اقتصادی شنامی کنند، سیاستمداران دایما شاهدنوسانات میزان محبوبیت شان درمیان مردم اند، دانشگاهها، بیمارستانها ودیگرسازمانها نومیدانه باتورم درجنگند، سیستمهای ارزشی درهم میشکنند وفرومیریزند، درهمان حال قایق نجات خانواده و کلیسا ودولت باموانع و امواج خروشان در ستیز است.

بانظری سطحی به این تحولاتن خشونتبار، میتوان آنهارا علامت بی ثباتی، فروریختگی وفاجعه محسوب داشت. امااگر کمی ازواقعیات روزمره فاصله بگیریم وبادیدی وسیعتر به این تحولات بنگریم، حقیقی بسیاربرما روشن می گردد ومتوجه میشویم جریانی دیگر درگذراست که بدان توجه چندانی نشده است. تحلیل خودرا چنین آغازمیکنیم : بسیاری ازتغییروتحولات کنونی مستقل ازیک دیگر نیستند، وبهمین گونه وقوع شان نیزتصادفی نبوده است. برای مثال، شکاف درخانوادهٔ هسته ای، بحران همه جاگیر انرژی، نفوذ کیشهای مذهبی وتلوویزیون سیمسی، شیوع ساعات کار ومزایان شغلی گوناگون، ظهورجنبشهای تجزیه طلب همگی بظاهر حوادثی بدون ربط به نظرمیرسند. درحالیکه کاملا برعکس آن صادق است.

این رخدادها وبسیاری حوادث ورویدادها همه بایکدگر پیوسته اند. در واقع آنهاجزئی ازپدیدهٔ گسترده تری هستند: غروب تمدن صنعتی و طلوع تمدن نوین. تازمانیکه براین رویدادها بصورت تغییرات مجزا بنگریم ومعنی آنهارا نادیده بگیریم، قادرنخواهیم بود برای آنهاپاسخهای منسجم وارسازی بیابیم. در اینصورت بعنوان افراد، تصمیمات شخصی مابدون هدف باقی خواهدماند، وبه عنوان دولتها ازمجلاب بحرانی به بحران دیگری اقیم وبدون برنامه، بدون امید وبدون بینش بسوی آینده پیش می رویم .

بدون چهارچوبی سیستماتیک برای درک برخوردنیروها درجهان امروز، ما سرنشینان کشتیی رامیمانیم که درطوفانی سهمگین گرفتارآمده ودرتلاش اند تابدون قطب نما یانقشهٔ دریایی درمیان صخره های خطرناک راه خودرابه جلو بکشاید. درفرهنگی متشکل ازتخصص های متضاد غرق خواهیم شد. تجزیه وتحلیلهای موشکافانه ودقیق نه تنهامفید بلکه امربسیارضروری است. ازین نظر موج سوم کتایست ترکیبی درچهارچوبی وسیع. تمدن کهن راکه بسیاری ازمادرآن پرورش یافته ایم، توصیف میکند، وتصویری دقیق وجامع ازتمدن نوین که درحال شکوفایی است، ارائه می دهد.

این تمدن نوین آنچنان عمیقاً انقلابی است که پیش فرضهای کهنهٔ ما را باطل میسازد، روشهای کهنهٔ تفکر، فرمولهای قدیمی، احکام جزمی وایدیو لوژیها، صرفنظر ازاینکه چقدربدانها امیدبسته شده وبادرگذشته تاچه حد سودمند بوده اند، دیگر باواقعیات روزتطبیق نمی کنند. جهانی که بسرعت از برخوردار ازارزشها وتکنولوژیهای جدید، روابط ژئوپولتیک جدید، شیوه های جدید زندگی وارتباطات تکوین می یابد، به اندیشه هاوقیاسها وطبقه بندیها ومفاهیم کاملا نونینی نیازمنداست ونمیتوان جهان بینی جنینی فردا را درآشیانه های فکری مرسوم دیروز پرورش داد. همینطور خلق وخوی ونگرشهای درست آیین نیزدیگراکارساز نیستند. بنابراین همانطورکه توصیف این تمدن نوین شگفت انگیز صفحات کتاب رادربر میگیرد، مابرای شک وتردیدخود نسبت به بدبینی که متداول است، دلایلی خواهیم یافت .

داکتر لطیفی

#### بلیهٔ تباهکن مواد مخدر در افغانستان

چشم‌دیدی از گزارش طلوع

باری کمرهٔ روشنگر طلوع برملا ساخت کتلهٔ معتادین را

جوانان درگیر درگ و آغشته به عمل ننگین را

همی پنهان می داشتند چهره های تکیده و رنگ پریدهٔ خود را

عزت نفس بریاد رفته وسر درگریبان پاره پارهٔ خود را

دریشه های تاریک و امکان متروک نفرین شده

معتادین را بین که زهر درگ درخون وروان شان عجین شده

بنگرید آسیب بی کاری وثمرهٔ جنگ وجفای بیگانه را

حاصل سیاست نادرست ودستبرد نامردانه را

تابه کی تولید وقاچاق درگ ملتی رامسموم خواهد ساخت؟

نسل بربادرفته را محکوم سرنوشت شوم خواهدساخت ؟

تابه کی سخن ازصلح رود وجنگ وکشتار بیداد کند؟

تا کجامظلوم بی سلاح ظلم ظالم مسلح ناله و فریاد کند؟

تابه کی ده و قریه وکاشانه درآتش کین دژخیمان بسوزد؟

تا به کی ناقد فرزانه ز ترس انتقام، لب ز گفتار وبیان بدوزد؟

تابه کی درد فقر وترس ز دهشت وحملهٔ انتحاری

سوق دهد مردمی را به درگ و عدهٔ رابه ناله و زاری؟

شیرهٔ سیاه کوکنار، شیرهٔ جان معتادین را زهرآگین می سازد

زندگی جمع کثیری را در روندتاریک اجتماع ننگین می سازد!

خداوندا تاکجا ملت پامال خواسته های زورمندان باشد

سرنوشتش بازیچهٔ تاخت وتاز گروه ویرانگران باشد ؟! /

\*\*\*\*\*

#### ازدست برادران کرزی

تا فصل سیاه جنگ شد طی بگرفت نشاط ریشه و پی

با بانگ دف و ترانه و نی چیدیم بساط عیش هی هی

ناگاه شکست شیشهٔ می

از دست برادران کرزی

عیش وطرب ونشاط گم شد آسایش و انبساط گم شد

سر رشتهٔ انضباط گم شد راه کتل و رباط گم شد

ماییم و مصایب پیایی

از دست برادران کرزی

سر تا سر قندهار خشکید دشت و دمن مزار خشکید

کوهدامن و گلبهارخشکید گل خندهٔ روی یارخشکید

شد فصل بهار بهمن و دی

از دست برادران کرزی

ملا به دم و دعاست چنگو دولت به زر وطلاست چنگو

ملت به خداخداست چنگو همسایه به بند ماست چنگو

ساز همه قوم هاست بی لی

از دست برادران کرزی

دروازهٔ رو به صلح بسته پیمان برادری شکسته

ملت به گلیم غم نشسته هر روز شهید دسته دسته

این گونه یخن دریده تاکی

از دست برادران کرزی

جای می و مطرب و قتاری چیدند بساط انتحاری

بر خوان برادری و یاری ریدند همه الاغ واری

بی بی گل وع وغ و لالی

از دست برادران کرزی

در غزنی وقندهارچوراست در میمنه و مزار چور است

هرسال چوسال پار چوراست سر تا سراین دیار چوراست

درجیب وطن نمانده یک شی

از دست برادران کرزی

از مرز هرات تا بدخشان وز کابل و بلخ تا سمنگان

در خانه وخیمه و بیابان شب تا به سحر آه و افغان

بوبو ونه، آچه و آبی

از دست برادران کرزی

\*\*\*\*\*

#### نغان فرخنده نادری !!!

می دانم در دیگ آشپزخانه ارگ چه موادی انداخته می شود

گزارش نامهٔ افغانستان : فرخنده زهرا نادری، دخت جاه طلب

سید منصورآغا، بارخسارالتهایی و صدای سرخورده، در برنامه

«سراچه «شکه طلوع دونکته عجیبی رااز زیرزبان برون داد.

ایشان بااشاره به کردارهای داکترغنی(احمدزی) افاده دادکه

هراندازه نفربکشد، دستش خون آلود نمیشود. منظورش اینکه در

ارگ وقایعی روی میدهد وممکن است روی بدهد؛ که سخت

وهمناک، نا مشهود و اغلب پنهان می ماند. افشاگری دوم

فرخنده تکان دهنده تر بود. او گفت من می دانم در دیگ

غذایی که در آشپزخانه ارگ طبخ می شود، چه موادی انداخته

می شود! او بیش ازین تفصیل نداد. دنبالهٔ این راز، در پس چهرهٔ آشپز های ارگ است.

فرخنده نادری که زمانی درنقش آوانگارد(پیشرو و سرکرده) مداحان غنی به معرکه وارد گشته بود، اضافه کرد که هیچ کسی دربرابرغنی زبان شورانده نمی تواند. اما بین ماده مورد اشاره و «گنگ های خوابدیده «ارگ رابطه ای است؟ چه ماده و خاکه بی میتواند درغذای وزیران یادیگر پرسونل خدماتی استعمال شود؟ آیا ماده مخصوصی است که گوش هریکی را «لم «کرده و تاب وتوان استدلال وچون وچرا را درروح آنان زایل می سازد؟/



سالار عزیز پور

## نگاهی بر درآمیزی فرهنگ ها و پیامدهای آن

سخن از دهکدهٔ جهانی ست که بازتابدهٔ همان اتحادیه های اقتصادی و سیاسی منطقه یی و فرا قاره یی می باشدکه این نظم به اصطلاح جهانی، خورده فرهنگ های محلی و پیرامونی را می بلعد و یا به حاشیه می راند .

مقالتی را که میخوانیدبرای «گاهنامه هنر »به سردبیری رهرو عمرزاد نوشته شده است ؛اما مجاز است در جای دیگری هم به چاپ برسد. محدودیت زمان نگارش و ضرب الاجل که برای تدارک این مقالت از سوی سردبیر این نامه درنظر گرفته شده بود ، همراه با گرفتاری ها و تنگنا های غربت از بسط و تفصیل این نوشتار کاسته و بر نارسایی های آن افزوده است . امیدوارم خواننده این مقالت بر کاستی ها و نارسایی های آن با دیده اغماض بنگرد .

د ر سر آغاز باید گفت :درآمیزی فرهنگ ها در هر زمانی رنگ و بوی خود را داشته و دارد و تاریخ آدمی از سپیده دم تا امروز شاهد این درآمیزی ها بوده است .با وجودی که این درآمیزی ها در برهه های مختلف تاریخ بازتاب های گونه گون داشته و رنگین کمانی از واکنش ها را برانگیخته باآن هم در کل جرقه برای دگرگونی و سرمایهٔ برای تکامل و تحول تاریخ آدمی بوده است .

برای شناخت و یزگیهای این درآمیزی و پیامدهای آن در شرایط امروزین بخصوص در کشور مان، ناگزیر از شناخت شاخصه های سده های پسین می باشیم که بدون آشنایی با شاخصه های سده های پسین امر آشنایی با ویژگی های درآمیزی و پیامد های آن در کشور ما ناممکن می گردد.

بسیاری از فرزنانگان ، سده های بیست و بیست و یکم را پایان تاریخ و پایان ایدیلوژی ها و آغازی از دورانی سرمایه انحصاری فراصنعتی عنوان کرده اند و فرم غالب اندیشه و فرهنگ معاصر را پسا مدرنیسم می نامند و از نگاه فلسفه سیاسی ، نظم حاکم جهانی را برمنای نیو لیبرالیسم توصیف می کنند که مشخصه های عملی آن در پهلوی کثرت گرایی در اندیشه و دستاوردهای علمی و فنی و «نظام مردمسالار»(با ظاهر بی آزار ، نظامیگری ، تشدید فقر و فاصله طبقاتی ، آلوده گی محیط زیست و صد ها نابسامانی دیگر می باشد و یکی دیگر از مشخصهٔ جهان کنونی، سخن از دهکدهٔ جهانی ست که بازتابده همان اتحادیه های اقتصادی و سیاسی منطقه یی و فرا قاره یی می باشد که این نظم به اصطلاح جهانی، خورده فرهنگ های محلی و پیرامونی را می بلعد و یا به حاشیه می راند . خورده فرهنگ هایی که روزگار درازی در داربست نظم سنتی بستر امنی برای خود داشتند .دیگر این خورده فرهنگ ها جای امنی برای پایداری شان ندارند یا جای خود را به فرهنگ زورآور استعماری بدهند و یا به خشونت متوسل شوندو یا با عقلانیت و تدبیر از هویت و شناسنامه فرهنگی خویش به دفاع و پاسداری برخیزند ویابا پذیریش هویت دیگران و ارزش های کثرت گرای امروزی ،جایگاه فرهنگی خود را مسجل نمایند.

پرسیشی که دراین جا مطرح می شود؛ این است :چرا این در آمیزی فرهنگ ها امروز بیش از هر روز دیگر برای مان اهمیت دارد ؟ در پاسخ باید گفت : باوجودی که می دانیم کشور ما تجارب این درآمیزی های فرهنگی را در پیوسته گی های حوزه فرهنگی و تمدنی پشت سر گذاشته است و روز گاری این سرزمین نه تنها گذرگاه کاروان های بازرگانی بود بلکه محل تقاطع باورها، فرهنگ ها و اندیشه های منطقه یی . جهانی نیزبوده که از دستاورد آن هنوز که هنوزاست بر خودمی بالیم .

اما دار بست نظم امروزین کشورخویش که حیثیت مجموع الجزایری را داریم پراکنده و نابسامان وبا دریغ باید گفت: تاهمین اکنون داربست پایداری برای نظم اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی نریخته ایم که ضامن استواری و پایداری نظام هویتی وشهروندی ماباشدازیکسو وازسوی دیگرما همواره قربانی موقعیت حساس جیوپولوتیک خود بوده ایم .

در چنین موقعیت و جایگاه هر نوع در آمیزی فرهنگی خط امان برایمان نخواهد داد و پیوسته گی ، پایداری و تداوم و تعالی فرهنگ ما را ضمانت نخواهد کرد به ویژه در جایگاه امروزین که در میسر دست اندازی های منافع دیگران دست و پا می زнім .

بیشترین این درآمیزی ها بن مایه ها سنتی و قبایلی در دراز مدت بیاد می دهد و آن هم در صورتی که امنیت دراز مدتی را تدارک دیده باشیم در غیر آن حاصلی جز بحران و انارشی فکری ببار نخواهد آورد ؛البته این به آن مفهوم نیست که ما از تأثیرات مثبت ومنفی پیامدهای فرهنگی انکار نماییم.

با این دیباچه کوتاه، می پردازیم به مهاجرت و پیامدهای مشخص آن ازکشور های مختلف . از کشور های نزدیک و همسایه می آغازیم و به ترتیب به کشور های دور و دور تر می رویم .

مونشن ـ آلمان

از همین رو نخستین ارزیابی مان را دراین راستا به ایران اختصاص داده ایم و تا جای که می دانیم بیشترین پناهنده را پس از پاکستان به خود اختصاص داده است و تا هنوز که هنوز است این رقم اعتبار خود را از دست نداده است و حتا در مواردی نسبت به پاکستان پیشی گرفته است . هر چند دولت ایران پس از ورد قوای روسیه در افغانستان زمینه ی ورد افغان های را به ایران مساعد می سازد وبه دستگیری ویاری آن ها می پردازد و در رفت وبرگشت آنان موانع جدی اتخاذ نمی کند . اما سیاست های که فراخور این همه یگانه گی های زبانی ، فرهنگی،باوری وحتا پیشینه ی تمدنی مان باشد ، مشهود نیست. و حتا در موارد ی برعکس آن دیده می شود . جای که منافع مشترک و سایر مشترکات ما قربانی کوتاه اندیشی ها و مصلحت های روزمرگی و عاقبت نااندیشانه شده است .

بآنهم اگر از تأثیرات منفی دولت ها بگذریم. ایران از یگانه کشور های ست که بیشترین تأثیر مثبت فرهنگی را از طریق مهاجران اعمال داشته است که برای جامعه ما به طور نسبی قابل پذیریش بوده است. این تأثیر گذاری در عرصه های مختلف دیده می شودکه به اختصارآن را برمی شمیریم: نخست ، زبان / یگانه گی های زبانی را بیشتر ساخته است . باوجود مخالفت گروهی تنگ نظر و تمامیت خواه این نزدیکی ها به سود هر چه بیشتر نزدیکی ومنافع مشترک منطقه یی ما بوده است .چرا که تا زبان مشترک نیابیم . بیان همدلی ها برای ما ناممکن خواهد بود .دو دیگر، ادبیات : از آغاز تا امروز ، حوزه مهاجران ایران یکی از بالنده ترین و شگوفان ترین حوزه ی ادبی ما می باشد که بیشترین تأثیرمثبت برحوزه ادبی گذاشته است هر چند تسلط باور های دینی بر بخشی از بالنده گی و شگوفایی آن لگام زده است باوجود آن از تأثیرات مثبت این حوزه نمیتوان چشم پوشید. سدیگر: سایر فراوردها، مهارت های تولیدی وتکنیکی و آشنایی با شیوه های نوین سازماندهی آموزش و پرورش و دیگر عرضه ها از پیامد های این مهاجرت بوده است و این بود خلاصه از پیامد های فرهنگی که در این جستار به اختصار به آن پرداختیم./

\*\*\*\*\*

عزیرالله ایما

## نگاهی برگذرا بر پژوهشی در گستره زب ان ونقدی بر عوامل نابه سامانی آن در افغانستان

در روزگاری که زبان فارسی در بستر نخستینش با ستیزهء دوست ودشمن روبروست؛ درروزگاریکه روشنفکر نمای سرزمین خاموشی و نگفتن را پسندیده تر از مسؤولانه گفتن می پندارد؛ در روزگاری که زبان های سرزمین آماج تهاجم برتری جویی قدرتمندان وحاکمان بوده و است؛ در روزگاری که همه میراث های پربهای سرزمینم در چنبرهء سیطرهء قومی و زبانی، پامال بی مایه گی و نبود فهم و درک افتخار، عظمت و هویت است و در روزگاری که حتا شاعران و نویسنده گانی هم به عمق و ژرفای تیر واژه هایی که با زور، قدرت و فتنه انگیزی های دشمنانه و جدایی افکنانه، پیکر زبان فارسی و زبان های دیگر سرزمینم را دریده و می درد، پی نبرده اند و نمی برند؛ سخن گفتن از زبان و جستنِ نابه سامانی های آن، کاری ست شایسته و ارزشمند.

سالارعزیزپور درسنامهء تازه ترین کتاب چاپ شده اش از سوی بنیاد نشراتی شاهمامه به نام «بژوهشی در گسترهء زبان ونقدی بر عواملِ نابه سامانی آن در افغانستان»می نویسد: «آماج نیشته هایی که درین دفتر آمده، گونه یی از پاسخی ست در برابر فرهنگ ستیزان و دشمنان فرهنگی و زبانی ما.»

سالارعزیزپور پژوهشگرانه دربرابرفرهنگ ستیزان می ایستد. فرهنگ ستیزانی که لبهء شمشیر شان را برای دریدن و بریدن، گاه با دین وگاهی هم بابی دینی تیزمیکنند؛ فرهنگ ستیزانی که دیروز نام های تاریخی و دبیرینهء سرزمین مان را برای ارضای عقده های فزونخواهانه وکوچک خویش به نام های حقیر و بی ریشه یی مبدل می کردند؛ امروزکوچه ها و پسکوچه های کابل و هرات و بلخ و تخار و غزنه و لغمان و ... رانیز تأریخ زدایی می کنند.

«پژوهشی درگسترهء زبان ونقدی برعوامل نابه سامانی آن در افغانستان «به انگیزه های سیاسی نامگذاری ها، مشکلات زبانی در غربت، پیامد های پژوهشی جدال بر سر واژه ها، عواملِ نابه سامانی زبان و توانایی های دانشی، پژوهشی، تلفظی و جایگاهِ زبان فارسی دری می پردازد.

دروء و سپاس بر پژوهشگران و روشنفکرانی که با قلم و قدم در برابر نا به سامانی و استبداد می ایستند و بر راه رسیدن به وحدت ملی با بیان هنرمندانه و دانشورانهء حقیقت، روشنی می افکنند. چاپ کتابِ «پژوهشی در گسترهء زبان ونقدی بر عوامل نا به سامانی آن در آفغانستان»گامی است درخور وبایسته درین راه./

نصیراحمدرازی

سدنی ، آسترالیا

\*\*\*\*\*

## واژه های همسو با تصوف

**یقین** : اعتقاد جازم، اعتقاد قلبی، یعنی آنچه درائر تشکیک مشکک زایل نشود. ملا صدرا گوید : یقین تام به اشیا موقعی حاصل است که صورت عقلی به عینه مطابق با وجودخارجی باشد

واین یقین ازراه علم به علت حاصل شود.

میان عارفان درمعنی یقین اختلاف است: ۱، تحقیق صدق به غیب بواسطهٔ ازالهٔ هرگمانی است. ۲، مکاشفه. ۳، چیزی است که قلوب بیند نه عیون. ۴، مشاهده. ۵، ظهور نورحقیقت. ۶، مشاهدهٔ غیوب به کشف قلوب وملاحظهٔ اسرار به مخاطبهٔ افکار .

جنید گوید یقین عبارت از ارتفاع وبرخاستن شک است. ابن عطار میگوید یقین عبارت از زوال معارضه بردوام وقت است، به این معنی که یقین رادو شرط است، یکی زوال معارضه ودیگری دوام وقت. اما زوال معارضه اینست که چون یقین حاصل شود، بنده رابرحق اعتراضی باقی نماند، نه به سؤال ونه به ردّ بلا. ذوالنون می گوید آنچه راجشم سربیند علم خوانند وآنچه را دل بیند یقین خوانند. بعضی میگویند یقین عبارت ازجشم دل است. نصیرالدین طوسی گوید: یقین درعرف اعتقادی باشد جازم مطابق ثابت که زوالش ممکن نباشد وبه آن حقیقت مؤلف بود ازعلم به معلوم واز علم به آنکه خلاف آن علم اولّ محال باشدویقین رامراتب است ودر تنزیل علم الیقین وعین الیقین و حق الیقین آمده است. ( فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

*عقل جزوی و عقل کلی*: مراد ازعقل جزوی عقل ناقص نارسا است که اکثر افرادبشرکم ویش درآن شریک اند، امااین درجه ازعقل برای درک حقایق امور واشیا کافی ورسا نیست، چراکه درمعرض آفت وهم و گمان است، وهمین ظن و وهم است که باعقل میآیزد وپایهٔ استدلالات عقلی را واهی و سست میکند. پس بایدعقل جزوی را باعقل کل که مخصوص خاصگان ومقربان بارگاه الهی است، پیوند دادتا به برکت آن پیوند متبدل به عقل کلی شود .

عقل جزوی آفتش وهمست وظن زآنکه درظلمات شد او راوطن عقل جزوی عقل استخراج نیست جزیدبرای فن ومحتاج نیست اما عقل کلی یاعقل کل دراصطلاح مولوی به دومعنی است: یکی عقل مجرد علوی مفارق از ماده ومادیات، که آنرا بانفس کلی ونفس کل تردیف میکنند. معنی دیگرعقل کل عقل کامل رسا است که محیط به همهٔ اشیااست وحقایق اموررا به شایستگی درک میکند و این نوع عقل به اعتقادمولوی، چنانکه اشاره شد، مخصوص صنفی خاص ازبندگان مقرب وبرگزیدگان حق تعالی است که شامل انبیا و اولیا و ابدال و اقطاب ومشایخ راستین و عباد مخلصین می شود.

عقل کل ونفس کل مردخداست عرش وکرسی رامدان کزوی جداست مظهرحق است ذات پاک او زویجوحق راوازدیگرمجو(مولوی چه میگوید) *سالک :* سیرکننده بسوی خدا که مادام که در سیراست، میان مبدأ و منتهاست. سالک کسی رامیگویند که به طریق سلوک به مرتبهٔ میرسدکه ازاصل و حقیقت خودآگاه شود وبدانند که اوهمین صورت ونقش نیست واصل و حقیقت اومرتبهٔ جامعهٔ الهویت است که درمراتب تنزل، متلبس بدین لباس گشته و اولیت عین آخرشده وبه مقام فنافی الله ومرتبت وصول یافته است.

بعضی گویندسالک کسی است که به طریق تصفیه ازمراتب کثرت به سیر رجوعی درگذشته وبه تجلی احدیت دربحر وحدت فانی ومستغرق شده باشد. نیزگفته اندسالک کسی است که دراثرمواظبت مقامات وطی مدارج معنوی و تحمل ریاضات درطریق وصول به حقیقت است. مولوی گوید:

سالکان راه را محرم شدم ساکنان قدس را همدم شدم طارمی دیدم برون ازشش جهت خاک گشتم فرش آن طارم شدم خون شدم جوشیده در رگهای عشق در دوجشم عاشقانش نم شدم مراد از سالک اول حضرت آدم صفی است که چشمهٔ لطف ازل و صندوق اعجوبهٔ قدرت ونهال بوستان کرامت است. شیروانی گوید: سالکان هشت طائفه اند: دو فرقه از ایشان راسالکان وطالبان خوانند، یکی متصوفه دیگر ملامتیه. وچهار طائفهٔ دیگر: طالبان وسالکان آخرتند که ایشان زهاد وفقرا و خدام و عبادند. انصاری گوید: بدان که سالکان راه عبودیت سه مردند : یکی عابد، نفس وی مقهور خوف وعقوبت، یکی عارف، دل وی مقهورسطوت قربت، یکی محب، جان وی مقهورکشف حقیقت.(فرهنگ اصطلاحات عرفانی)/

\*\*\*\*\*

### جمهوری اسلامی ...

تا اگر بتوانند این پروسه را خنثی نمایند زیرا هیچ جایگاه در این اداره برای حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی درنظر گرفته نشده است و هیچ مشورت با این هردو صورت نگرفته است در حالیکه این دو شخص کمک شایانی برای رشد طالبان انجام داده اند و طالبان را محصول کمک های خودهامیدانند و اشرف غنی احمدزی خواهان چنین اداره بعد از پنج سال می باشد حتی حاضر است بعد از پنج سال بدون حکومت موقت دولت را برای طالبان تسلیم نماید. برای مردم افغانستان هم این خبرناخوش آیند است که یک گروه متحجرووعقبگرا بازهم بعنوان فاتح بادره وقمچین برسرنوشت شان حاکم میشوندواوزجانب دگرازحکومت فسادسالار وسکس سالار هم خاطره خوبی ندارندودرمیان دوستگ آردمیشوند./ ( همایون)



### اوضاع عساکر پشکی...

توطئه به این آسانی عملی نمی شود، لذا به قوای خودامرعقب نشینی داد وازخاک افغانستان خارج شد.

ازیادداشتهای شادروان سیدقاسم رشتیا برمی آیدکه محمد ظاهرشاه و کاکا هایش میخواستنداین واقعه را ازملت پنهان نمایند و هم درتشویش وهراس شدیدبودند چون حرکت امین الله خان باده هزارحشری قبایلی ایشانرا وارخطا ساخته بود، زیرابعداز سقوط امان الله خان، نادر به مکروحيله سلطنت راغصب کرده بود ومردم ازظلم و ستم کاکاها وپسران کاکای ظاهرشاه به ستوه بودند وسلولهای زندان های ارگ ودهمزنګ وسرای موتی وغيره ازروشنفکران و شخصتهای ملی وعالم مملوبود ودولت ظاهرشاه نه تنهاپشتیبانی مردمی نداشت بلکه مردم از عُمال حکومت وبخصوص هاشم سخت تنفرداشتند.

اگرامین الله خان بالشکرش وپشتیبانی مالی واسلحهٔ پاکستان بکابل یابه جلال آباد میرسید گلیم سلطنت ظاهرشاه جمع میشد.

مرحوم رشتیاکه مسئول آژانس خبرسانی ومطبوعات بود، بقول خودش ازین حادثه هیچ خبرنداشت. شاه درقصدلگشا باکاکاهایش هریک هاشم، شاه محمود، شاه ولی، پسران کاکایش داوود ونعیم یکجا نشسته بودند ومغزشان کارنمی کردکه چه کنند، درمجلس شان علی محمدخان وزیرخارجه هم بود. ازقرائن معلوم میشودکه ایشان میخواستند این حادثه مرموز وسریسته بماندوکسی ازملت از آن خبر نشود که بزدلی شاه وکاکاهاظالم وپسران کاکایش را نشان میداد.

مرحوم رشتیا میگوید وقتی من به مجلس داخل شدم شاه ازمَن پرسیدکه توجه فکر میکنی، خبرنشر شود یانشرنشود؟ من برایشان گفتم که خبرباید نشرشود ودر چنین یک حالت مردم رابی اطلاع ماندن نتایج خوب ندارد، مابایدمردم خود را ذهناً آماده بسایزیم وبایدبه سفیرپاکستان اعتراض نامه داده شود. شاه گفتهٔ آقای رشتیا را قبول کرد، اماخبربمباران رامختصرساختند. شاه وکاکاها و پسران کاکای ظالم ومستبد او ازین لشکرکشی پاکستان وامین الله خان به اندازهٔ ترسیده بودندکه حتی جرئت فرستادن احتجاج رایه آدرس دولت پاکستان ازدست داده بودند.

وقتی امین الله بالشکرده هزارنفری بطرف جلال آباد در حرکت بود، شاه وکاکاها وعموزادگانش سعی کردندتاازین حرکت مردم آگاه نشود چه هراس داشتندمردم به او پیبوندند زیرابخاطر قساوت وبیرحمی حکومت دیره دونی به مرګ خودراضی شده بودندکه بی گمان باامین الله همدست میشدند. ولی زمانیکه امین الله ناپدیدشد، علی محمدخان وزیرخارجه بدست خودخبرفرار امین الله را نوشته واورا خاین معرفی کرد ومذمت نمودوامرداد تالین خبر در مطبوعات نشرشود وهمه مردم راباید ازآن آگاه سازندکه گویا او از حکومت ظاهرشاه ترسیده ازقصدی که کرده بودگذشت و فرارنمود !

پاکستان که بافرار امین الله ازتوطئه اش مأیوس شده وتیرش به هدف نخورد، ازدولت افغانستان معذرت خواست وحاضرشد خوننها بدهدکه ظاهر شاه نه خونبهارا پذیرفت ونه به بازماندگان آنهایی که دراثَرآن بمباران شهید، زخمی وخساره مندشده بودند کدام کمک و معاونت نمود. بایدیادآورشدکه درآن موقع جنرال محمدعمر ابوی وزیرحریبه بود، ظاهرشاه نه بیانیهٔ درین موردبه ملت داد ونه کدام مجلس بزرگی رادایر ساخت. آنچه تصمیم گرفته شد در قصدرلگشا ومجلس کاکاها وکاکازاده های او بود، حتی کدام مجلس خاص کابینه رایه این منظور برگزارکرد

سردارمحمد داوود که ازداشتن بینش سیاسی خیلی ضعیف و درخودخواهی های جنون آمیزخودغرق بود، برای مدتها وزبردفاع و صدراعظم ظاهرشاه بود وبرعلاوهٔ پسرکاکایی، شوهرهمشیرهٔ شاه هم بود. اوبرای سالها روابط بین افغانستان وپاکستان رابرسمسأله بی ارزش پشتونستان به سرحدی آسیب زدکه درسالهای ۱۹۶۰تا۱۹۶۱ بدون کدام تدبیر وتعقل وارزیابی توانمندی نظامی کشور ارسفر بری داد وباپاکستان اعلان جنگ کرد.

درنتیجهٔ آن جنگ میان عساکرپابرهنه وشکم گرسنهٔ افغانستان که کیفیت ضعیف حربی و اسلحهٔ زنگ زده وعتیقه داشتند و اردوی منظم وغنامند مجهزبا سلاحهای مدرن پیشرفته و بمب افکنهای امریکایی وحمايهٔ نظامیان امریکا وناتو درمنطقهٔ باجور آغازشد ودرآن بیش ازهزارتن جوانان ماکه شامل عسکرپچه های تاجیک، اوزبک و هزاره بود (چون جوانان پشتون جنوبی ازخدمت عسکری معاف بوده ودرآن جنگ شرکت نداشتند)با آتش توپخانه وبمباران هوایی پاکستان بخاک و خون غلتیده و شهید، زخمی ومعیوب شدند . صدها دهکده ومزرعهٔ کُتر بمباران ونابودشد، مردم ملکی آن مناطق تلفات دیدند .

ازاین برخوردنظامی اتحادشوروی بهره برداری کردوبه بهانهٔ تقویهٔ قوتهای نظامی افغانستان اختیارات عام وتام اردورابدست گرفت وداوود حلقهٔ غلامی آنهارا به گردن خودانداخت وامریکا قدرت نظامی پاکستان راچندین برابر ساخت وسلاحهای بیشتر و موثرتر دراختیارآن کشورگذاشت، که هردوعمل برای کشورما مضربود .

اما آوانی که روسها ازداوود روگردان شدند، راهش رایه کرملین مسدودساختند، اوبدون درنظرداشت خون هزاران جوان کشور دست نیازبه پاکستان درازکرد، بالای اجسادپاک جوانان ما پا گذاشته به راولپندی رفت ودستهای کثیف جنرالان پاکستان رابخون عساکرجوان ما و اهالی کُتر آغشته بود، به گرمی فشرد، درحالیکه نه تنهاکدام معاونت و دلداری ازبازماندگان آن شهدانکرد، بلکه کدام آبدۀ یادگاری نیزبخاطر جانبازی آنان بنیاد نکرد.

بیشتر یادآورشدم که فاشیستههای دوآتشه دوره های سلطنت ظاهرشاه وسلطهٔ طالبان را زمان های طلایی وآرام میخوانند. در واقع انگیزهٔ آرامش ظاهری زمان سلطنت ودوران تاریک طالبان سفاک یکسان بود. هردو دورهٔ عقبمانی کشور ومملواز ترس ورعب وظلم وحشت وفقر وناداری بود، تفاوت درآن بودکه طالبان لباس و لنگی پاکستانی پوشیدند، اما در دورهٔ سلطنت بعضی مامورین دریشی ونکتایی داشته و نوکری انگلیس رامی کردند !/(دنباله دارد)

\*\*\*\*\*

#### پاسداشت زبان مادری ...

به انسانیت اوست نه به رنگ، مذهب، نژاد، زبان وخاندان او !

فیض سخن زهرچه بگویند بر تراست

تامعنی اش اگرنرسی حرف دیگر است
سیاست ابهام واتهام درپسا عرصه ها وابعادزندگی تاثیرات منفی میداشته باشد.
برای خدمت به کشور وملت نیاز اشد به رهبر ملی است نه رهبرقومی! حکومت کاری نه قومی !

اینهم جالب است بدانیم که یکی ازکهنه فکران به اصطلاح اکادمی علوم ! گفته که دیگر مجلس نگویید بلکه آنرا میلِس تون بگویید ! لشکرگاه راباید لشکرتون گفت، رادیو را رادیان و تلویزیون را تل آویزان !

درنشست اخیر واعتراض شورای کاندیدان ریاست جمهور کلمات وواژه های دیگری هم گویا ابداع شده، درسابق چپی ها به مجاهدین اشارهمیگفتند، حالا با تجمع حنیف اتمر ونورالحق علومی وحکیم تورسن، بیان شده که صف آرایِی اشاررچپی و سکوت اشرا ر راستی درمقابل ادامهٔ کارحکومت وحدت ملی ! براستی که تظاهرات ستدیوم کابل هیچ دستآوری نداشت جز نامگذاری!

وینسنت بنت میگوید پنج دقیقه بعدازتولد تان اسم، ملیت وآیین شمارا تعیین میکنند وشمابقیه عمر وزندگی تانرا صرف دفاع ازچیزهایی میکنیدکه خودتان انتخابش نکرده اید ! تولد ومرگ اجتناب ناپذیراند، فاصلهٔ بین این دو را زندگی کنید!والسلام، (ادامه دارد)

\*\*\*\*\*

#### چه خوبست یک قصه ...

وان نوته را تا همین ایام در حاشیه گلستان سعدی چاپخانه مجلس- ۱۳۱۹ (مقدمه ازقلم محمدعلی فروغی) چاپ وزارت آموزش تهران را با خود دارم ..

مضمون تژی صاحب چنین است :(منت مر وزیری رارند و دغل که دیدنش موجب نفرت و به تملق اندرش مزید رفعت است.. هر نفری که درون می‌رود حامل پول وچون می‌یراید مورد قبول است ..پس بر هر نفری دو لعنتی موجود و بر هر لعنتنی شلاقی واجب ..

کاتب همان به که به تقریرخویش مدح چو اورا بزبان آورد ورنه به کرسی و نگهدارش کس نتواند که امان آورد...)
قصه های دیگری از استاد شکور رشاد وسیفی.. و اخوند زاده صاحب باشد بروز دیگر .../

\*\*\*\*\*

#### نظری بر انتشارات

گرفته تاتعصب نژادی یاخشونت های منطوقی بدقت موردتجزیه و تحلیل قرارگیرند. من خود درگذشته دربارهٔ این مخاطرات به کرات نوشته ام وبدون شک درآینده نیزبدین کارادامه خواهم داد. جنگ، سقوط اقتصادی، فاجعهٔ تکنولوژی درمقیاس وسیع هر کدام قادر خواندهبودتاریخ آیندهٔ بشر رابصورت فاجعه آمیزی دگرگون سازند.

معهدا همانطورکه به کشف روابط بسیار تازهٔ که درحال شکل گرفتن هستند میپردازیم، رابطهٔ بین الگوهای متحول انرژی واشکال جدیدخانواده، یا رابطهٔ بین روشهای پیشرفتهٔ صنعتی وحرکت خودیاری، ناگهان برما روشن میشودکه بسیاری ازهمان شرایط که بزرگترین مخاطرات امروزرا ایجاد کرده اند، راهگشای امکانات شگفت انگیزفردا نیز خواهندبود.

موج سوم این امکانات جدید رابرما آشکارمیسازد. ازاین بحث میکندکه در میان ویرانی وزوال، اکنون میتوان شواهد شگفت آور تولد وحیات رایافت. این امربوضوح نشان میدهد وفکرمیکنم بدون چون وچرا، که تمدن نوین- با داشتن هوش و اندکی شانس- میتواند معقولتر، حساس تروقابل تحمل تر، محبویه تر ومردمی تر ازآنچه تاکنون شناخته ایم باشد. اگراستدلال اصلی این کتاب صحیح باشد، دلایل قوی برای خوشبینی در درازمدت وجودخواهد داشت حتی اگرچنین به نظررسد که سالهای انتقالی که بلافاصله درپیش داریم طوفانی وبحران زا باشند.

### شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

**ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر**

**کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر**

**سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر**

**Omaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct #202**  
**Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**Email: mkqawi471@gmail.com**

### اعلامیهٔ انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان

انجمن پیشنهاداتی را که ازطرف مقامات ذیصلاح افغانستان و امریکا وبعضی نهادهای بین المللی درمورد یک آتش بس سرتاسری به میان آمده است، جداً پشتیبانی کرده و علاوه میکند که هر نوع توافق صلح بین دولت و مردم افغانستان و مخالفین مسلح باید بااساسات دموکراسی وموادقانون اساسی افغانستان هم‌نوا باشد.

همچنان یادآور میشود که بعدازبدست آمدن توافق آتش بس وصلح عادلانه باید اقدامات واجرات لازم‌ه جهت خلع سلاح مخالفین وسهمگیری آنها به یک انتخابات شفاف وقانونی در پیش گرفته شود.

(۲۱ جولای ۲۰۱۹، دارالانشای انجمن، الکسندریه، ورجینیا)

\*\*\*\*\*

همانطورکه درچندسال اخیربر روی موج سوم کارمیکردم، شنوندگان سخنرانی من به دفعات سؤال کردندکه این کتاب باکتاب قبلیم، شوک آینده، چه تفاوتی دارد. نویسنده وخواننده هرگزدرکتابی یک چیزواحد نمی یابند، من موج سوم راانظرشکل وموضوع موردبحث کاملاً با شکوک آینده متفاوت می بینم. موج سوم محدودهٔ زمانی وسیعتری ازگذشته وآینده را دربر میگیرد، بیشترتوصیه گر است ومعمارى متفاوتی دارند. (خوانندهٔ تیزهوش در مییابدکه ساخت آن انعکاسی است ازاستعارهٔ اصلی است- برخوردامواج).

اگر عمیق ترینگرم تفاوتها بیشترمحسوس میشود. شوک آینده درحالیکه لزوم ایجادتحولات معینی را مطرح میکند، درهمان حال برمخاطرات فردی و اجتماعی آن نیزتاکید دارد. موج سوم درحالیکه به مشکلات انطباق اشاره می کند، برمخاطرات ناشی ازعدم تحول سریع درمواردی معین، که بهمان اندازه مهم است، نیز تاکیددارد. دراین کتاب عدسی واژگونه گذاشته شده است، در اینجا کانون توجه شتاب نیست بلکه بیشترمقاصدی است که تحول مارابه سوی آن می برد. »

بهرحال، خوانندهٔ گرمی، طوریکه ازمحتوای اثر الوین تافلر برمی آید ومن توانستم قسمتهای عمدهٔ آنراانظر بگذرانم، اگرنسل جوان بامساعی لازمه و درایت معقول خودرابا تحولات فعلی(موج سوم) شناور وهماهنگ نسازد، در سیر سریع ونوآوریهای آن سخت درگیرمانده وبافاصله های بیش ازپیش زیادتر درعقب خواهد ماند .

اینک دراخیراین معرفی مختصریک اثربسیارجامع و روشنگر، قسمتی از بررسی همه جانبهٔ نویسندهٔ متبحر الوین تافلر را که درفصل برخورد امواج به رشتهٔ تحریر آورده است، برایتان ارئه میدهم :

«درعصری که زندگی میکنیم تمدن نوین درحال تکوین است وانسانهای بی بصیرت درهمه جا سعی دارند آنرا سرکوب کنند. تمدن نوین باخوداشکال جدید خانواده و کارکردن وعشق ورزیدن وپیشبرد مدبرانهٔ زندگی، نظام اقتصادی، تعارضات جدید سیاسی ومهمترازهمه آگاهی دگرگون یافتهٔ به همراه آورد، عناصرین تمدن نوین امروزی ومعاصر دربرابرما وجوددارد، ملیونها فرد همین اکنون زندگی شانرا بانوای فردا هماهنگ ساخته اند، ولی عدهٔ وحشتزده ازآینده، نومیدانه وعیث به گذشته پناه برده اندودرعین حال می کوشند درسایهٔ دنیایی که روبه غروب بوده وبه آنهاحیات یخشیده است، از نو زندگی کنند.

درطلیعهٔ این تمدن نوین تنها واقعیت تکان دهندهٔ دوران ماست که خاصیت مرکزی دارد، کلید دروقایع سالهایی است که درپیشروی خودداریم. موج اول، دورهٔ زراعتی ومالداری جای خودرابه موج دوم صنعتی دادکه تحولات تکان دهندهٔ بهمراه داشت. اینک مافرزندان دگرانمایشی ودگربینی و پدیده های سریع السیر موج سوم هستیم...»

درپایان، چندعنوان عمدهٔ محتویات کتاب رایه خوانندگان گرمی، تازمانی که اصل کتاب رااز یکی ازکتابخانه ها یاموسسه آمازون بدست آورند، تذکر میدهم :

برخورد امواج، پشت پازدن به قواعد، آشفتهگی ملت ها، واقعیت صنعتی، سیل برق آسا، ماشین هادر مدارزمین، کاوش ژنتیک، محیط باهوش، پدیده های الکترونیک، رمزگشایی قوانین جدید، گرداب شدید روانی، تصویرجدید طبیعت، ساختار حاصله ازهیروئین، شخصت آینده، دموکراسی قرن بیست و یکم ... /

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخهٔ انرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :  
**Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at [www.amazon.com](http://www.amazon.com).**

# Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 4 , July 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : [mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)

## خاطرات استادان وشاگردان

### لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرا به آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تأخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۰۵۱-۴۳۵-۴۶۰۴ [mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)  
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

## استقبال از کشته شدن نادر غدار

نخش نادر غدار اردل العمر(به قول قرآن مجید) بعد از اینکه گلوله های عبدالخالق شهید سینهٔ پرکینه اش را درید و قلب سنگش را چاک کرد!  
خالق به یقین شیرژیانی بوده در میهن خویش قهرمانی بوده بااینهمه مردی وصفات عالی درفیرتفنگ چه خوش نشانی بوده (از سروده های شادروان استاد شاه ولی ترانه ساز)  
شمربه دوزخ دویدگفت بگوش یزید مژه به مروان بریدنادرافغان رسید!



شادروان میرمحمدصدیق فرهنگ بیت بالارا به مرحوم محمدهاشم بسمل نسبت داده اند.(ص۱۱۶ خاطرات فرهنگ)  
بیت زیر نیزدرکابل آن زمان وردزبان مردم شده بود :  
نادر غدارکه استقلال ما بربادکرد خاطرمای خودانگلیسها راشادکرد  
\*\*\*\*\*

مادهٔ نهم: ۱-بعد از انتخاب رئیس جرگه، دو نفر بحیث نایب اول و نایب دوم و دونفر بحیث منشی ونایب منشی طور جداگانه تحت ریاست زئیس دایمی برای مدت یکسال با اکثریت حاصر انتخاب میگردد.۲-در صورتیکه در دور اول هیچیک از کاندیدان برنده نشود (که کسی رای اکثریت نگرفت اما دونفر شان از دوی دیگررای بیشترگرفته بودند)در دور دوم رای گیری بین دو کاندید که بیشترین آراء را در دور اول بدست آورده صورت میگیرد و کاندیدیکه اکثریت را کسب نماید برنده شناخته میشود (میر رحمان رحمانی ۱۲۴ و اصولی ۵۵ اما رحمانی برنده شناخته نشد).

در صورتیکه در دور دوم نیز هیچیک از دو کاندید برنده نشود، رای گیری بین دو کاندید مذکور برای دور سوم صورت میگیرد. کاندیدی برنده شناخته میشود که اکثریت حاضر را بدست بیاورد (رحمانی ۱۳۶ رای داشت، ولی اصراربرای نپذیرفتن رحمانی دوام یافت). هرگاه کاندیدان مذکوردر دورسوم نیز نتوانند اکثریت حاضر را بدست بیاورند (رحمانی ۱۹۲ رای گرفته بود اما باز هم موفقیت وی پذیرفته نشد) رای گیری دوباره آغاز گردیده و ذوات مذکور حق کاندید شدن را در دور جدید ندارند ( دو کاندید جدید خان محمد وردک و خان آقا رضایی بودند که هیچیک ۱۱۶ را گرفته نتوانست ولی خان محمد وردک رای بیشترین که ۱۰۵ بود نصیب شد).

چون در دوراول انتخابات دوم، کاندیدان جدیدبرای ریاست مجلس نمایندگان رای اکثریت گرفته نتوانستند به دور دوم انتخابات دوم جهت انتخاب رئیس مجلس به رای گیری بین کاندید اکثریت رای دور سوم (رحمانی با ۱۹۲ رای) و خان محمد وردک با رای ۱۰۵ از انتخابات دوم، رای گیری صورت گرفت که رحمانی با ۱۳۶رای رئیس دور هفدهم مجلس نمایندگان اعلام گردید و همه نتیجه ای رای گیری را پذیرفتند.

یادآورمیشوم که در نوشتهٔ شماره ۱۰۵۹ هفته نامه امید تنها از ماده ۱۰۶ قانون اساسی یاد کرده بودم ولی بعد دریافتم که برای تهیه اصول وظایف داخلی مجلس نمایندگان از مواد ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۶، ۱۰۸، و ۱۰۹ قانون اساسی افغانستان استفاده شده است؛ امید خوانندگان عزیزاین اشتباه مرا نادیده گرفته معذرتم را بپذیرند.امادر ماده ۸۲ فصل ۵(شورای ملی) ازدومجلس نمایندگان وسنایاد شده در حالیکه در اصول وظایف داخلی بعوض مجلس نمایندگان ازولسی جرگه (جرگه) یاد نموده اند که باقانون اساسی توافق نداردوباید در اصول وظایف داخلی وهم درخود قانون اساسی کمبودیهایکه وجود دارد اصلاحات صورت گیرد.گرچه ولسی جرگه «نشست مردمی «معنی داردامابه آن نمایندهٔ مردم اطلاق شده نمیتواند.دراصطلاح انگلیسی نماینده Representative است. وامریکاییهامجلس نمایندگان خود را خانهٔ ولای مردم یا House of Representatives نام داده اند. بهتر است جرگه برای «لویه جرگه «نگاه شود.و من الله التوفیق /

نوشت: در دور دوم مرحله سوم انتخابت خان آقا رضایی و خان محمد وردک در رای گیری روز چهار شنبه ۵ سرطان هیچکدام برنده نشدند. ۲۳۱ نفر حاضر بود و برای اینکه کاندید موفق شود باید ۱۱۶ رای میگرفت ولی خان آقا رضایی با ۸۴ رای و خان محمد وردک با ۱۰۵ رای نتوانستند بریاست مجلس برسند. درین روز رای گیری ۳۸ رای باطل و ۴ رای سفید بود و رئیس مؤقت اعلان نمود که در دور چهارم بین کاندید های که تا حال رای بیشتر گرفته اند یعنی رحمانی و خان محمد وردک رای گیری برگزار میگردد.

بروز یکشنبه ۲۶ جوزا مطابق ۱۶جون، به ساعت ۹:۵۰ صبح میر رحمان رحمانی اظهار داشت: «در درون و بیرون مجلس کسانی اند که نمیخواهند مشکل کنونی مجلس نمایندگان حل شود. پیشنهاداتی دارند که گویا من استعفا بدهم یا عقب نشینی بکنم. به هیچوجه من این کار ها را نمی کنم بخاطری که اولین رئیس ولسی جرگهٔ افغانستان هستم که بعد از ۱۶ دوره من این قدر رای را گرفتم بخاطر مصلحت ملت کشور و منافع ملی انتظار میکشم تا به اصول وظایف داخلی رجوع نمایند.»

روز شنبه ۸ سرطان مطابق ۲۹ جون، دور چهارم انتخابات بین رحمانی و محترم خان محمد وردک صورت گرفت که رحمانی برای بار چهارم باز رای بیشتر کسب نمود و بحیث رئیس مجلس نمایندگان دورهٔ هفدهم اعلان شد و محترم وردک به او موفقیتش را تبریک گفت و رحمانی به کرسی ریاست تکیه زد. اصولی نمایندهٔ مردم خوست به این ارتباط بیان داشت: «مبارزهٔ ما به خاطر قانون بود. به آقای رحمانی تبریک میگویم وگفت دراول هیچ کاندیدی ۱+۵۰ را پوره نکرده بود (شق نا حق). حالا به اساس پروسیجر قانونی حاجی میر رحمان رحمانی ۱۳۶ رای را گرفته است برایش مبارک باد: ۲۴۵ اعضاءر روز رایگیری شرکت داشتند. روزیکشنبه۱۶سرطان مطابق ۷ جولای داکترعبدالله و ستر جنرال استاد عظامحمد نور سابق والی بلخ موفقیت رحمانی را در رسیدن بریاست مجلس نمایندگان تبریک گفتند.

بروز سه شنبه ۱۱ سرطان مطابق دوم جولای معاونین مجلس انتخاب شدند: «امیرخان یار «با ۱۳۱ رای معاون اول و«احمد شاه رمضان «با ۱۱۹ رای معاون دوم شناخته شدند. با رای های علنی «کریم اتل «منشی و «عرفان الله عرفان «معاون منشی تعین گردیدند.

بروز چهار شنبه ۱۲ سرطان مطابق سوم جولای رحمانی رئیس منتخب مجلس نمایدگان ضمن ابراز قدر دانی از نمایندگان مجلس که به او رای اعتماد داده اند گفت: «منحیث خدمتگذار مردم افغانستان مطابق قانون اساسی وظیفهٔ محوله را پیش میربد .» قرار راپور ابومسلم شیرزاد: اصولی پیش از اتمام شمار آراء گفته بود: «اگر امروز دوستان غیرت نکردند بار دیگر ازو کیلان تان امید خدمت نداشته باشید؟؟»

روز یکشنبه ۱۶ سرطان مطابق ۷ جولای، وکلا از رئیس خود خواهش نمودند تا از چند دسته گی درین جرگه جلوگیری کند. شیر محمد آخند زاده گفت: «وکلا را باید منسجم نگاه دارید تا بی اتفاقی میان شان جا ندهد تعصب قومی را دامن نزنند و مشکل دیگری را ایجاد نکنند یعنی یک پارلمان یک پارچه باید داشته باشیم که برای مردم افغانستان کار کنند.»

و اینک جهت معلومات مزید تان «فصل سوم؛ انتخابات رئیس و هیأت اداری جرگه «اصول وظایف داخلی را که از انترنت بدست آورده ام تقدیم نموده قضاوت را بشما می سپارم: مادهٔ هشتم: انتخاب رئیس جرگه تحت ریاست رئیس مؤقت به اساس رای گیری سری و مستقیم برای یک دورهٔ تقنینیه با اکثریت حاضر( ۵۰ + ۱ تعبیر شده است) به ترتیب ذیل صورت میگیرد: رئیس مؤقت لسث کاندیدان مقام ریاست جرگه را قرائت و برای هر کاندید پنج دقیقه وقت صحبت را میدهد. کاندید در صورت انصراف از کاندید شدن موضوع را بطور کتبی قبل از آغاز رای گیری بمقام ریاست مؤقت جرگه تسلیم مینماید.

بعد از ختم صحبت ها رئیس مؤقت آغاز رای گیری را اعلام میکند. هرگاه هیچ یک از کاندیدان در نتیجه رای دهی دوراول (چهار کاندید بود: میرویس یاسینی، عمر نصر مجددی، کمال ناصر اصولی و میر رحمان رحمانی) اکثریت حاضر را بدست آورده نتواند دور دوم رای گیری بین دو کاندیدیکه بیشترین آراء را بدست آورده اند (اصولی و رحمانی) دایر و عضو برنده اعلام میگردد که آراء اکثریت حاضر کسب نماید.

## رحمانی رئیس مجلس نمایندگان شد

اینک از چندتبصرهٔ دیگر کمال ناصر اصولی و کیل مردم خوست و کاندید نا موفق ریاست مجلس نمایندگان مطلع شوید: قرار «خبر از خبر «که در سایت مسعودیان پخش گردید؛ آقای اصولی در یک اجتماعی در جنوبی گفته بود: «کفر، هندو و یهود را قبول دارم اما یک سقاوی تاجک را به عنوان رئیس مجلس قبول ندارم .»وهم اصولی به رای دهندگان با اتهام گرفتن سه ملیون دالر توهین نموده گفته است که صندوق سوراخ بود (از حقیقت دور است) و رای های وی پایان ریخته شده بود .«در حالیکه برایش فقط ۴۰ پشتون و ۱۵ غیر پشتون رای داده بودند (متأسفانه، ادعا شده بود که غیرپشتون حتی یک رای به اصولی نداده اند). و چنین پنداشته میشود که بیشتر نمایندگان برای او رای نداده اند و این نشانهٔ آنست که وکلای محترم مسؤولانه عمل نموده به شعور و آگاهی رسیده اند که اصولی را داعیهٔ قومی برای پشتونها ندانسته اند.

اصولی در یک گفتار ویدیویی دیگر گفت: «صد نفر سپورتمین ها داخل تالارشده و خرابی ها را در تالار شده به مقامات مربوطه استغاثه کرده اند! و هم گفت ما با یکدیگر جنگ کرده ایم نه به ضد یکدیگر!». اقلا در جنگ خود با دیگران اقرار کرد و شعار های پیروی از قانون خود را نفی ساخت.

بروز یکشنبه ۹ سرطان مطابق ۳۰ جون از اصولی نقل قول شده است «:مگر بمیرم که یک مشت مزدور و مهاجر بالای ما حاکم باشد. این آرمان را رحمانی و امثال آنها مگر به گور ببرند باخود. ما صاحب این ملک هستیم مگر میشود که بادر فرمان بردار شود؟ هیچگاهی شده نمیتواند!»

از سوی دیگر، بروز اول سرطان میرامان الله گذر در یک پیام ویدیویی اعلام داشت : «از چهار ولایتیکه در همی شمال هستیم مثلیکه در وقت مقاومت دست بدست هم داده بودیم در برابر اجنبی ها ایستاد شدیم ازین وطن خود از سرزمین خود دفاع کردیم و حالی هم ضرورت میدانیم که بخاطر پیشبرد کار امروز که روی دست است انتخابات پارلمانی و انتخابات ریاست جمهوری باید ما وشما یک فکر ویک نظر و یک اندیشه باشیم تا خدا بخواهد درین راستا یک کار خوب کرده باشیم تا برای تاریخ بعدی ما به نسل بعدی ما برای جوانان ما و برای همه هموطنان ما باقی بماند. برادران عزیز که امروز جمع شدن بخاطر مشوره دهی میباشد که بشمول برادران پنجشیری ما دایر شده است برایتان خوش آمدید میگویم وبرای شمال اعلان میکنم که همه ما یک نظر بودیم یک نظر هستیم! سلامت و بخیرباشید.»

الحاج میر رحمان رحمانی فرزند حاجی قلندر خان در سال ۱۳۴۱ش در بگرام تولد یافته است در سال ۱۳۵۸ش از لیسه بگرام فارغ و جهت تحصیلات در رشته نظامی در سال ۱۳۶۱ش عازم روسیه شد. بحیث رئیس شورای اجتماعی مردم بگرام خدمت نموده، رئیس اطاق تجارت و صنایع ولایت پروان هم بود. به رتبهٔ جنرالی در اردوی افغانستان مفتخر گردیده است. فعالیت های اقتصادی و تجارتی نیز دارد واز تاجران بزرگ افغانستان بشمار میرود؛ رحمانی بیشتر ثروت خود را از راه فروش خدمات حمل و نقل و قرارداد های سوخت با دولت افغانستان و نیروهای امریکایی به دست آورده است (آخرین اخبار- دوشنبه ۲۶ جون ۱۳۹۸).

روز یکشنبه دوم سرطان مطابق ۲۳ جون، یکصد و دو نفر اعضای مجلس نمایندگان درخواستی امضا نمودند تا دور جدید انتخابات میان دو کاندید جدید صورت گیرد. در رای گیری بعد از ظهر روز سوم سرطان مطابق ۲۴ جون رای «نقطه دار» رحمانی باطل شد. درین روز ۲۲۹ نفر اعضا حضور داشتند. رای گیری سری بود که با ۱۲۰ رای مخالف، ۹۰ رای تأیید، ۱۶ رای باطل و ۳ رای سفید آن رای مورد منازعه رد گردید؛ یعنی رحمانی با رای ۱۲۳ اعضای حاضر از ریاست مجلس باز ماند و فیصله شد تا رای گیری دور بعدی فردا روز سه شنبه ۴ سرطان مطابق ۲۵ جون بین نامزدان جدید برای کرسی ریاست برگزار شود.

بروزسه شنبه ۴ سرطان ملک قیس نورآغاملکزی به اساس کبر سن بحیث رئیس مؤقت مجلس تعیین شد (مادهٔ چهارم فصل دوم اصول ووظایف داخلی). در پایان روز ملک قیس صدا زد: «وی برای قانون کار میکند و هیچ نوع بی قانونی را نمی پذیرد .» در حالیکه بنظر من از همان روز اول بی قانونی که تائر آوراست تعقیب شده و وکیله آراین یون نیز به آن اشاره نمود.

روز جمعه هفتم سرطان ۲۸ جون ،عمرهژیر از آیندگان